

خانواده مسیحی



Christian Family

نویسنده: دکتر سیما شماسبی

خانواده مسیحی

Christian Family

نویسنده: دکتر سیما شماسبی

By: Dr. Sima Shamasbi

انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان

Persian World Outreach, Inc. Publication

To Order a hardcopy of this book contact Publisher at: pwo@worldmail.org

حق چاپ محفوظ است چاپ دوم سال ۲۰۰۶

All rights reserved second edition year 2006

فهرست مطالب:

۴	❖ درباره نویسنده
۶	❖ مقدمه
۹	۱. پیدایش خانواده
۱۳	۲. گناه و ثمره آن
۲۹	۳. نقشه خدا و خانواده
۳۹	۴. مقام و مسئولیت مرد در خانواده
۴۵	۵. مرد نمونه
۴۶	۶. مقام و مسئولیت زن در خانواده
۵۵	۷. زن نمونه
۶۵	۸. ده فرمان ازدواج
۶۸	۹. مقام و مسئولیت فرزندان در خانواده
۸۰	۱۰. نتیجه و دعای برکت

درباره نویسنده

در خانواده ای مسلمان بدنیا آمدم. وقتی به سن نوجوانی رسیدم، با التماس از مادر بزرگه‌ایم می‌خواستم که به من عبادت کردن خدا را یاد بدهند. قبل از اینکه حجاب اجباری شود، من با اراده خودم حجاب اسلامی را انتخاب کردم و تمام سعی من در این بود که اگر مسلمانم، پس باید همه دستورات دینی ام را انجام بدهم تا خدا را خشنود کنم. نماز می‌خواندم، روزه می‌گرفتم، قرآن و تفاسیر می‌خواندم و در کلاسهای این تفسیرها و کتب اسلامی شرکت می‌کردم. اما روز بروز دردهای روحی و جسمانی بیشتری پیدا می‌کردم. افسردگی داشتم، مشکلات خانوادگی، مریضی‌های جسمی و حتی غده‌ای روی پای راستم رشد کرد، که کم‌کم دچار بی‌حسی در پای راستم شد. قلبم روز بروز فشرده‌تر می‌شد و دردهای شدیدی می‌گرفت که گاهی فکر می‌کردم هماندم سکت قلبی می‌کنم. گاهی انجیل بدستم می‌رسید. وقتی آنرا می‌خواندم که مسیح شفا می‌دهد و مرده زنده می‌کند با ناباوری آنرا پاره می‌کردم. دوران انقلاب اسلامی بود و من هر روز غسل شهادت می‌کردم و بیرون می‌رفتم تا اگر کشته شدم برای خدا کشته شوم. در عین همه مشکلات، با معجزات فراوان سفری به خارج از کشور کردم. در آنجا بود که شنیدم عیسی مسیح زنده است و هر کس که به او ایمان بیاورد نجات و حیات ابدی می‌یابد. دعا کردم و از خدا خواستم حقیقت را به من نشان بدهد. به او گفتم که تا بحال به من گفته شده است اگر بگویی عیسی پسر خدا است کفر گفته‌ای و به جهنم می‌روی، اما حال می‌شنوم که تنها راه بسوی

تو و بهشت ابدی ایمان به عیسی مسیح بعنوان پسر است، و اینکه او زنده است. کدام از جانب توست؟ روزی به کلیسا رفتم و در آنجا دعا می کردم که ناگهان تمام وجودم پر از گرمی و شادی شد. قلبم باز شد و پر از محبت به کسانی که به من ظلم کرده بودند. از شادی مرتب بالا و پایین میپریدم. وقتی به خانه رفتم دیدم تمام مریضی هایم و حتی غده روی پام رفته بودند. خدا به من حقیقت را نشان داد. آنوقت دیگر خواندن انجیل برایم معنی داشت. حضور خدا را در این کتاب می دیدم. قدرت و قدوسیت خدا در کلام او برایم معنی گرفت درست مثل کوری که بینا شود. جلال بر نامش.

مقدمه:

عزیزان، زمانی که ما در آن زندگی میکنیم زمانی است بی ثبات، سریع و پر از وقایع غیر منتظره.^۱ زمانی سخت با مردمانی خودپرست، طماع، لاف زن، متکبر، بدگو، نامطیع والدین، ناسپاس و ناپاک، بی الفت، کینه دل، غیبت گو و ناپرهیز، بی مروت و متنفر از نیکویی، خیانت کار، تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست میدارند. که صورت دینداری دارند لیکن قوت آن را انکار می کنند.^۲ زمانی است که بجهت افزونی گناه، محبت بسیاری سرد شده و بطرق مختلف همدیگر را تسلیم می کنند.^۳ زمانی است پر از طوفانها، زلزله ها، قحطیها، وباها، و علامات آسمانی. زمانی که قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت میکند.^۴ زمانی است که اگر سکان کشتی زندگی ما محکم نباشد، دیر یا زود این کشتی غرق یا شکسته می شود.

روی سخنم به کسانی است که هنوز شعله ای از محبت قلبشان را گرم نگهداشته و حقیقت را تشخیص می دهند. کسانی که آماده اند تا کشتی خود را به سکان قوی مجهز کنند و امید به ساحل امن و پایدار دارند. جایی که در آن

^۱(کتاب دانیال باب ۱۲ آیه ۴)

^۲(کتاب دوم تیموتاوس باب ۳ آیات ۱-۵)

^۳(انجیل متی باب ۲۴ آیات ۶-۱۳، باب ۱۰ آیه ۲۱، انجیل مرقس باب ۱۳ آیات ۷-۱۳)

^۴(انجیل لوقا باب ۲۱ آیات ۱۰-۱۲)

سرور و آسایش دائمی و حقیقی است.^۵ روی سخنم به کسانی است که خانه بر بنیاد سنگی بنا می کنند تا آماده برای سیل و طوفان باشند^۶ و امید به خانه و خانواده دارند. جایی که همه چیز از آنجا شروع می شود، شکل میگیرد و سرنوشت ساز می شود. جایی که آرامش و شادی را در آنجا می توان یافت.

در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید و آنچه از جامد و غیر جامد، جاندار و بی جان از انواع مختلف خلق کرد، همه را در اختیار و زیر حکم آدم گذاشت. او از همان ابتداء، اولین واحد اجتماع یعنی خانواده را با خلقت حوا و پیوند بین آدم و حوا مقرر فرمود.^۷ خدا یعنی منشا و مبدا حیات، خانواده ای روحانی تاسیس کرد زیرا او انسان را بصورت خود یعنی موجودی روحانی آفرید.^۸ خلقت خدا بر اساس قوانینی صورت گرفت که همچنان استوار و پایدارند. این قوانین در کلام خدا (کتاب مقدس) از ابتدا تا به انتها بطرق مختلف بیان شده اند. جایی از کتاب مقدس نیست که از خانواده و اهمیت آن صحبت نکرده باشد.

غرض از نوشتن این خلاصه، تاکید بر این قوانین بعنوان سکان کشتی و سنگ بنای خانه و خانواده است. امید من بر این است که این جزوه باعث تفکر عزیزان به کلام خدا شود و این تفکر به عمل در جهت نقشه نیکوی خدا تبدیل شده و به رسیدن به بندر مراد بیانجامد.

^۵ (مزمور ۱۰۷ آیات ۲۸-۳۱)

^۶ (انجیل لوقا باب ۶ آیات ۴۷-۴۹)

^۷ (کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۴)

^۸ (کتاب پیدایش باب ۱ آیات ۲۶-۲۷)

"این سخن امین است و لایق قبول تام زیرا امید داریم بخدای زنده که
جمع مردمان علی الخصوص مومنین را نجات دهنده است." ^۹

با امید به رحمت خدای زندگان.

^۹(کتاب اول تیموتاوس باب ۴ آیات ۹-۱۰)

۱- پیدایش خانواده

در مزمور ۱۲۸ خداوند برکتش را برای خانواده ای که او را گرامی میدارد، اینطور بیان می کند. "خوشا بحال هر که از خداوند میترسد و بر طریقه‌های او سالک می باشد. عمل دستهای خود را خواهی خورد (برکت مالی خواهی داشت). خوشابحال تو و سعادت با تو خواهد بود. زن تو مثل مو بارور به اطراف خانه تو خواهد بود (همیشه با تو می ماند). و پسرانت مثل نهالهای زیتون گرداگرد سفره تو (خانواده ات از هم پاشیده نمیشود). اینک همچنین مبارک خواهد بود کسیکه از خداوند میترسد. پسران پسرانت را خواهی دید (عمر طولانی میکنی)."

خدا خانواده را بعنوان یک واحد جامعه و یا مانند یک سلول از بدن جامعه قرار داد تا از تجمع این سلولها، جامعه ای سالم و قوی ایجاد شود. در ابتداء خدا جهان را آفرید و خدا دید که نیکوست. او همه چیز را نیکو آفرید و با خلقت آدم و حوا، همه چیز بسیار نیکو شد.^{۱۰} "خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید. ایشانرا نر و ماده آفرید."^{۱۱} آدم و حوا در یک بدن بودند. بدنی که خدا برای آنها از گل ساخت.^{۱۲} "خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا

^{۱۰}(کتاب پیدایش باب ۱ آیه ۳۱)

^{۱۱}(کتاب پیدایش باب ۱ آیه ۲۷)

^{۱۲}(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۷)

بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و ویرا بنزد آدم آورد.^{۱۳}

در باب اول کتاب پیدایش، آدم و حوا بعنوان یک موجود روحانی معرفی میشوند که بواسطه روح از حیوانات متمایز هستند، و اینکه خدا چطور ماهیت روحانی ایشان را آفرید. در باب دوم، این خلقت را در قالبی جسمانی قرارداد یعنی قالبی ساخته شده از خاک زمین. و در آخر باب چطور جسم حوا را از دنده آدم آفرید و با گرفتن آن دنده، نر و ماده را از هم جدا کرد. آنگاه هر کدام موجودی منحصر بفرد ولی مکمل یکدیگر شدند. خدا حوا را دوست و همکاری برای آدم ساخت. نزدیکترین دوستی که خدا برایش مقرر کرد. یعنی دوستی از گوشت و استخوانش. به این دلیل خدا می فرماید: "مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و آنها یک تن خواهند بود."^{۱۴} خدا در این رابطه مرد را رهبر و مسئول قرار داد و شرط یک تن شدن آنها را در تمرکز مرد بر زن خویش گذاشت. از آنجایی که در ابتداء همه چیز بسیار نیکو بود، آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند.^{۱۵} آدم و حوا یک تن محسوب میشدند، بطوریکه وقتی حوا از شیطان فریب خورد، اتفاقی نیفتاد تا آدم هم از آن میوه خورد. آنوقت چشمان هر دو باز شد و فهمیدند که عریانند.^{۱۶}

زن و مرد مثل هم فکر نمی کنند و احساسات و عواطف آنها تا حد زیادی متفاوت می باشد. ولی آنها مکمل همدیگر هستند و وقتی یک زن و یک مرد با هم

^{۱۳}(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۱)

^{۱۴}(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۴)

^{۱۵}(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۲۵)

^{۱۶}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۷)

پیوند زناشویی می بندند یکتا محسوب می شوند و همدیگر را کامل می کنند. خدا اراده کرد که این اتحاد و پیوند روحانی و جسمانی را بین یک زن و یک مرد قرار دهد نه بین دو مرد، نه بین دو زن، نه بین یک مرد و بیش از یک زن و نه بین یک زن و بیش از یک مرد. حکیم ترین مرد تاریخ از نسل آدم، یعنی سلیمان میگوید: "هر که زوجه ای یابد چیز نیکو یافته است و رضامندی خدا را تحصیل کرده است."^{۱۷} اگر امروزه به اسم تساوی حقوق، مرد با مرد ازدواج می کند و زن با زن، به این دلیل نیست که در عصر آزادی عقیده زندگی میکنیم، بلکه از نظر خدا در عصر شهوات دل بسر می بریم. "زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را چون خدا تمجید و شکر نکردند. از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل طبیعی را به آنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند و همچنین مردان هم استعمال طبیعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود با یکدیگر سوختند."^{۱۸}

بله، زن و مرد با هم از جهات بسیاری فرق دارند و خدا هر یک را به منظوری و برای مسئولیتی آفریده است. خدا مرد را بعنوان سر تعیین کرد ولی او را خود مختار نیافرید بلکه مسیح را سر و هادی او قرار داد تا مرد بتواند نقش سر بودن خود را با اطاعت از مسیح بطور صحیح انجام دهد. پولس رسول میگوید: می خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا.^{۱۹} همانطور که مسیح مرد را مجبور به کاری نمی کند، مرد هم نباید زن را مجبور کند، بلکه

^{۱۷}(کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۲۲)

^{۱۸}(کتاب رومیان باب ۱ آیه ۲۱، ۲۶-۲۷)

^{۱۹}(کتاب اول قرنتیان باب ۱۱ آیه ۳)

باید مثل مسیح در محبت او را راهنمائی، سرپرستی، و محافظت نماید. خدا مرد را سر خانواده و زن را هماهنگ کننده خانواده آفریده است. مرد محافظت، تأمین، و تعلیم روحانی خانواده را بعهده دارد و زن تسلی، رشد، تغذیه، و هماهنگی در خانواده را عهده دار میباشد. هیچکدام از این وظایف از دیگری مهمتر نیستند بلکه مکمل و لازم و ملزومند. "در اتحاد ما با خداوند، زن از مرد یا مرد از زن بی نیاز نیست، زیرا چنانکه زن از مرد بوجود آمد مرد از زن متولد می شود."^{۲۰}

"و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس برایش معاونی موافق وی بسازم."^{۲۱} در اینجا کلمه معاون یعنی همکار، و معنی آن زیر دست نیست. در کلام خدا این کلمه یعنی معاون یا کمک کننده، همان کلمه ای است که در مورد روح القدس بکار رفته است. در خلقت خدا، زن نقش بزرگی دارد. او میتواند مثل روح القدس تسلی دهنده و کمک کننده باشد و یا مثل شیطان وسوسه کننده و مرگ آفرین. خدا زن را همکار مرد آفرید. او زن را از کاسه سر آدم نیافرید که برای مرد سر باشد و به او ریاست کند. زن را از استخوان پای آدم هم نیافرید که زیر پای او باشد، بلکه او را از دنده یعنی پهلوئی مرد آفرید تا برای او پشتیبان باشد. خوشا بحال مردی که دنده خودش را پیدا کند که جفت او باشد و درست جا بیفتد و به پهلوئی او استقامت بخشد. در غیر این صورت با هر حرکتی بنحوی او را بدرد می آورد. و هیچ وقت جا نمیافتد مگر با سائیدگیهای بسیار.

^{۲۰}(کتاب اول قرنطیان باب ۱۱ آیات ۱۱-۱۲)

^{۲۱}(کتاب پیدایش باب ۲ آیه ۱۸)

۲- گناه و ثمره آن

خدا قبل از ساختن حوا به آدم مسئولیت کار و محافظت باغ عدن را داد. و به او فرمان داد که از درخت معرفت نیک و بد نخورد و گرنه می میرد.^{۲۲} نمی دانیم که فاصله زمانی بین باب دوم و سوم از کتاب پیدایش چقدر است، و چقدر طول کشید تا آدم مسئولیت خود و فرمان خدا را زیر پا گذاشت، اما آنچه پیداست این است که فرمان خدا در جایی بوسیله آدم یا حوا تغییر کرد. زیرا وقتیکه شیطان از حوا پرسید که آیا خدا حقیقتاً گفته است که از درختان باغ نخورید، "زن به مار گفت: از میوه درختان باغ میخوریم لکن از میوه درختیکه در وسط باغ است خدا گفت از آن نخورید و آنرا لمس مکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد." ^{۲۳} خدا نگفته بود لمس میوه درخت باعث مرگ آنها میشود بلکه خوردن آن بود که مرگ بدنبال داشت. این اضافه کردن به کلام خدا باعث لغزش حوا شد. موسی قوم اسرائیل را از این خطر اینطور آگاهانید، "بر کلامیکه من به شما امر می فرمایم چیزی میفزائید و چیزی از آن کم منمائید تا اوامر یهوه خدای خود را که بشما امر می فرمایم نگاه دارید." ^{۲۴} احتمالاً بعد از اینکه حوا میوه را با وسوسه شیطان لمس کرد و اتفاقی نیفتاد، تشویق شد که خوردن آنرا هم امتحان کند و شوهر خود را هم به خوردن آن تشویق نماید. بعلاوه در آنوقت که حوا از شیطان فریب خورد، آدم کجا بود؟ یقیناً او وظیفه خود را در مورد حفاظت باغ از دشمن

^{۲۲}(کتاب پیدایش باب ۲ آیات ۱۵-۱۷)

^{۲۳}(کتاب پیدایش باب ۲ آیات ۲-۴)

^{۲۴}(کتاب تثنیه باب ۴ آیه ۲)

(شیطان) درست انجام نداده بود و نتیجه این شد که دشمن بطور غیر مستقیم یعنی از طریق زن او، بر او غلبه کرد و گناه گریبانگیر هر دوی آنها شد. مثل این واقعه مرتباً در طی تاریخ انجام شده است چنانکه بعنوان مثال، بعدها در کتاب داوران بابهای ۱۴ تا ۱۶ در مورد شمشون یا سامسون هم آمده که دشمنانش از طریق نامزد او، او را شکست دادند و از طریق معشوقه اش دلیله، باعث اسیری، کوری و بالاخره مرگ او شدند.

وقتی آدم و حوا گناه کردند، خداوند اول آدم را مورد سؤال قرار داد. زیرا که او را مسئول و سر خانواده قرار داده بود. "خدا آدم را ندا داد که آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟" ^{۲۵} در تمام کتاب مقدس میخوانیم که آنچه به یک خانواده اتفاق می افتد رابطه مستقیم با تعالیم، تصمیمات، و نحوه زندگی سر خانواده یعنی پدر خانواده دارد. خدا به موسی فرمود: "من که یهوه خدای تو هستم خدای غیورم و گناه پدرانرا بر پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانیکه مرا دشمن دارند میرسانم. و رحمت می کنم تا هزار پشت بر آنانیکه مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه می دارند." ^{۲۶} گناه کردن یعنی دشمنی با خدا و بی اطاعتی از او. حتی داوود با اینکه مردی موافق دل خداوند بود، ^{۲۷} از این قاعده مستثنی نبود. داوود تصمیم گرفت که بجای رفتن به جنگ، که وظیفه او بود، در خانه بماند. این تصمیم برای او بسیار گران تمام شد. در حالیکه همه سرداران او در حال دفاع از مملکتشان

^{۲۵}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۱)

^{۲۶}(کتاب تثنیه باب ۵ آیات ۹-۱۰)

^{۲۷}(کتاب اول سموئیل باب ۱۳ آیه ۱۴)

در مقابل دشمن بودند، داوود در پشت بام خانه قدم میزد و سیر و سیاحت میکرد تا اینکه چشمش به بتشیبع، زن یکی از سردارانش اوریای حتی، افتاد که حمام میگرفت. داوود به زنا کشیده شد و مرگ، زنا، تنفر، و جنگ را ناخواسته وارد خانواده اش کرد. بچه ای که ثمره این زنا بود مرد. امنون پسر داوود به خواهرش تامار تجاوز کرد. امنون بوسیله برادرش ابشالوم کشته شد. ابشالوم به جنگ و رقابت با پدرش داوود بلند شد و با چند تن از زنان داوود در پشت بام و در ملا عام زنا کرد و بالاخره داوود مجبور به جنگ با عزیزترین فرزندش یعنی ابشالوم شد که ابشالوم در آن جنگ کشته شد. آیا میتوانید غم داوود را در هر یک از این وقایع حس کنید؟ آیا برای داوود و خانواده اش بهتر نبود که او از اول مطیع خدا میبود و به جنگ میرفت تا به دام شهوت نمی افتاد؟ البته بین آدم و داوود فرق بزرگی بود که به همین دلیل لقب داوود "دلخواه خداوند" بود.

در مورد آدم نوشته شده است که خداوند خدا آدم را ندا درداد و گفت کجا هستی؟ گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟ آدم گفت این زنیکه قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم.^{۲۸} حرف او حقیقت داشت چنانکه در کتاب اول تیموتاووس باب ۲ آیه ۱۴ هم می گوید: "آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد." اما مشکل قلب آدم بود که بدنبال راه فرار از مسئولیت بود و به همین دلیل سر بودن خود را فراموش کرد و به قصور خود در حفاظت و تعلیم

^{۲۸}(کتاب پیدایش باب ۳ آیات ۹-۱۲)

خانواده اش فکر نکرد و مسئولیت اشتباهش را بگردن نگرفت، بلکه بجای اینکه تمرکز او روی حوا باشد روی تقصیر حوا بود که فریب خورده و گناه کرده بود. بعلاوه خدا را هم مقصر می دانست که آن زن را به او داده بود.

در مورد داوود موضوع کاملا فرق میکرد. وقتی داوود گناه و بی اطاعتی کرد ناتان نبی پیش او رفت و از طرف خدا از او سؤال کرد: "چرا کلام خداوند را خوار نموده در نظر وی عمل بد بجا آوردی"^{۲۹} در مورد عکس العمل داوود اینطور نوشته شده است که داوود به ناتان گفت: بخداوند گناه کرده ام. داوود خدا را رئیس بی شرط و شروط خود میدانست. او خدا را بعنوان سر پذیرفته بود و مسئولیت بی اطاعتی از او را بعهدده گرفته اعتراف کرد که اشتباه کرده است. داوود قلب فروتن، نصیحت پذیر و توبه کار داشت و گرنه می توانست او هم مثل آدم بهانه ای بیاورد که حقیقت هم داشته باشد. مثلا بگوید که تقصیر بتشیع بود که در فضای بازی که روبروی ایوان پادشاه بود بدون پوشش حمام می گرفته و باعث وسوسه و گناه بیننده یعنی داوود شده است. اما داوود این حرف را نزد بلکه خود را مسئول آنچه دیده بود و گناه ناشی از آن دانست و توبه کرد. خدا برای آدم تنبیهی در نظر گرفت. او برای داوود هم تنبیهی معین کرد. زیرا که هیچکس از قانون کاشتن و درویدن مستثنی نیست. کلام خدا می گوید: "خود را فریب مدهید. زیرا خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد."^{۳۰}

^{۲۹}(کتاب دوم سموئیل باب ۱۲ آیه ۱۳، ۹)

^{۳۰}(کتاب غلاطیان باب ۶ آیه ۷)

در مورد تنبیه آدم، "خدا به آدم گفت چونکه سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی که امر فرموده گفتم از آن نخوری پس بسبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برای تو خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد. و بعرق پیشانیت نان خواهی خورد تا حینیکه به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و بخاک خواهی برگشت."^{۳۱} و به داوود گفت: "شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد. اینک من از خانه خودت بدی را بر تو عارض خواهم گردانید و زنان ترا پیش چشم تو گرفته به همسایه ات خواهم داد و او در نظر این آفتاب با زنان تو خواهد خوابید. چون از این امر (زنا) باعث کفر گفتن دشمنان خداوند شده ای، پسری نیز که برای تو زائیده شده است البته خواهد مرد."^{۳۲}

وقتی آدم سعی کرد گناهِش را بپوشاند و تقصیر را به گردن حوا بیندازد، و یا بهتر بگوئیم توجه را روی تقصیر حوا بگذارد، دو نتیجه بد حاصل شد. اولین نتیجه این بود که در طول عمر خود باید با رنج و عرق پیشانی کسب معاش میکرد و نان میخورد زیرا زمین برکت اولیه خود را از دست داده و ملعون شده بود. بعلاوه عمرش بر زمین محدود شده با مرگ جسمانی خاتمه می یافت. نتیجه دوم مرگ روحانی یعنی قطع رابطه او با خدا بود؛^{۳۳} "پس خداوند خدا او را از باغ عدن (یعنی از حضور خود) بیرون کرد." اما وقتی داوود گناه کرد و تقصیر را بگردن گرفت و توبه کرد،

^{۳۱}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۷-۲۰)

^{۳۲}(کتاب دوم سموئیل باب ۱۲ آیات ۱۰-۱۱، ۱۴)

^{۳۳}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۳۳)

فقط یک نتیجه بد حاصل شد یعنی فقط تنبیه در این دنیا بود که مرگ و جنگ و زنا وارد خانواده اش شد. وقتی داوود به ناتان گفت: به خداوند گناه کرده ام، "ناتان به داوود گفت: خداوند نیز گناه تو را عفو نموده است که نخواهی مرد." ^{۳۴} در اینجا منظور مرگ روحانی است یعنی از حضور خدا بیرون انداخته نمی شوی، وگرنه داوود هم مثل همه مردم عمرش در این دنیا با مرگ جسمانی خاتمه یافت.

سرنوشت ابدی آدم و داوود مثل همه مردم دنیا در تمامی اعصار، بستگی به قلب مطیع و توبه کار آنها داشت. اما چون هر دو زیر عهد عتیق زندگی می کردند نتیجه گناهشان گریبانگیر نسلهای بعد هم شد. خدا را شکر که او عهد جدید را با خون مسیح بوسیله ایمان با ما بست. چون در این عهد ما قدرت داریم که با دعا لعنت های ناشی از گناهان پدرانمان را در نسل خود قطع کنیم. خون مسیح تنها حیات ابدی می بخشد بلکه شفای جسم و جان و روح را نیز مهیا می کند. مثلاً لعنت طلاق لازم نیست نسل به نسل ادامه یابد هر چند که بعلت عوامل محیطی و یا حتی عوامل ارثی قدرت زیادی دارد. ولی خدا را شکر که کار مسیح انجام غیر ممکن هاست و تنها او می تواند زخمهای روحی و جسمی را شفا بخشد و روابط سالم را جایگزین روابط نادرست کند.

بله، سر بودن مسئولیت به همراه دارد. این مسئولیت مرد در رهبری خانواده و نمونه بودن او، نقش بزرگی در تعیین مسیر زندگی افراد آن خانواده بازی می کند. در کتاب هوشع باب ۴ آیات ۱۳-۱۴ خداوند می فرماید: دخترانتان به فاحشگی

^{۳۴}(کتاب دوم سموئیل باب ۱۲ آیه ۱۳)

کشانده می شوند و عروسانتان زنا می کنند. ولی من آنها را تنبیه نخواهم کرد چون خود شما مردها هم همان کارها را انجام می دهید و با فاحشه های بتخانه ها زنا میکنید. با اینحال در طی تاریخ کمتر مردی را می بینیم که مثل داوود مسئولیت گناهانش را بگردن بگیرد. مثلاً وقتیکه برطبق قانون شریعت، ملایان یهود زن فاحشه ای را در حال زنا گرفته و آورده بودند تا فتوای سنگسار شدنش را از مسیح بگیرند. آنها زن را در حین زنا گرفته بودند پس باید مردی هم در این گناه سهیم می بود. اما ملایان فقط زن را لایق مجازات میدیدند و برای تنبیه آورده بودند. عیسی که قلب و زندگی تک تک آنها را می دانست، گفت هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد.^{۳۵} همه بیرون رفتند. عیسی به زن گفت که برود و دیگر گناه نکند چونکه او که داور همه است زن را بخشید.

آدم و داوود هر دو بعلت سهل انگاری و جدی نگرفتن کلام خدا، تسلیم و سوسه شدند. آنها از طرف خدا مورد سؤال قرار گرفتند زیرا از قدرتی که خدا به آنها بعنوان سر خانواده داده بود استفاده نکردند. وقتی خداوند به کسی مسئولیتی میدهد، حتماً به او قدرت انجام آن مسئولیت را هم می بخشد و او را مجهز می کند. اگر قصوری در کار است و اگر گناهی هست بعلت عدم استفاده از تجهیزات خداوند است. خدا زن و مرد را بطور متفاوت مجهز کرده است؛ مرد را برای تامین، تعلیم و حفاظت و زن را برای هماهنگی، تسلی، رشد و تغذیه خانواده. وقتی زن و مرد به سیستمی که خدا آفریده است ایمان نداشته باشند و یا آن را ندیده بگیرند، مسئولیت خود را بگردن همدیگر انداخته و یا مسئولیت دیگری را بعهده می گیرند.

^{۳۵}(انجیل یوحنا باب ۸ آیه ۷)

آنوقت مثل این است که یک موجود یعنی مرد و زنی که یکتن شده اند دارای دو سر و یا بی سر باشد. موجود بی سر بزودی می میرد و موجود دو سر موجودی است که ازعهده اعمال طبیعی بر نمی آید. تصور کنید که یک مرد یا یک زن بخواهد خانواده را بتنهایی بگرداند و مسئولیت هر دو را داشته باشد. مسلماً کار آنطور که خدا می خواهد پیش نمی رود و خانواده به اشکال بر می خورد و یا وقتی زن و شوهر هر دو تامین کننده مالی خانواده باشند و جای حقیقی زن خالی بماند. برکت مالی در چنین خانواده ای برکت حقیقی نخواهد بود و آن مال به جیبهای سوراخ دار داخل خواهد شد. و یا وقتی مرد تنها قسمتی از مسئولیت خود را که تامین خانواده است بجا آورد و از خانواده اش محافظت جسمانی و روحانی نکند. باز هم سیستم خدا بطور صحیح پیاده نمی شود و خانواده دچار اختلال و نابسامانی می گردد.

از آنجایی که هر کس مسئول کارهای خودش است، خدا با زن هم حساب و کتابی دارد. بعد از اینکه خدا آدم را مورد سؤال قرار داد، نوبت به زن رسید. "خداوند خدا به زن گفت این چه کار است که کردی؟ زن گفت ما را اغوا نمود که خوردیم." ^{۳۶} خدا به آدم و حوا هر دو فرصت جواب دادن و توبه کردن داد. این فرصت به شیطان داده نشد زیرا فرشتگان که شیطان هم یکی از آنها و رهبر نوازندگان و بسیار زیبا بود، فقط یک فرصت داشتند که مطیع خدا باشند و یا نامطیع گردند. شیطان بعلت غرورش نامطیع شد و یک سوم از فرشتگان انتخاب کردند که بدنبال شیطان بروند و فرصت برای آنها تمام شد و دیگر راهی برای توبه ندارند. در واقع شیطان پیش از خلقت آدم، دشمن محسوب می شد و خدا آدم را به محافظت

^{۳۶}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۳)

باغ از این دشمن گماشته بود. "ای ستاره درخشان (اسم شیطان قبل از اینکه سقوط کند ستاره درخشان، لوسیفر، یا فرشته نور بود.) ای دختر صبح چگونه از آسمان افتاده. و تو در دل خود می گفتی به آسمان صعود نموده کرسی خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. بالای بلندیه‌های ابرها صعود کرده مثل حضرت اعلی خواهم شد. لکن به‌او به اسفلهای حفره فرود خواهی شد (شیطان تا روز داوری در مهلتی که خدا به او داده بسر میبرد.)".^{۳۷}

وقت جواب دادن به خدا، آدم و حوا هر دو یک عکس العمل را نشان دادند یعنی تقصیر را بگردن کس دیگری انداختند و اعتراف و توبه نکردند. قدیمی ترین و خطرناکترین واکنش در مقابل گناه، تقصیر را به گردن دیگری انداختن است. هر جامعه ای که در گناه بیشتر فرو میرود، این واکنش دراعضای آن بیشتر دیده میشود. اما تقصیر را به گردن دیگری انداختن از عذاب وجدان جلوگیری نمیکند و توبه تنها راه آرامش روح است.

متأسفانه در اکثر جوامع امروزه، مردم بعناوین مختلف از زیر مسئولیت شانه خالی می کنند و برای رهایی از عذاب وجدان دست به اختراعات جدیدی می زنند. مثلاً عنوان طلاق بی تقصیر را ابداع کرده اند که زن و شوهر بتوانند بدون ناراحتی فکری و یا احساس مسئولیت از هم طلاق بگیرند و لازم نباشد که کسی تقصیر بگردن بگیرد. در این مورد، با وجودیکه گناه و بی اطاعتی از امر خدا صورت گرفته و نتیجه آن طلاق و جدایی بوده است ولی تقصیر را متوجه هیچکدام نمی دانند. چیزی

^{۳۷}(کتاب اشعیا باب ۱۴ آیات ۱۲-۱۵)

که انسان سرکش فراموش می کند این است که مهم نیست ما اسم گناه را چه بگذاریم، مهم این است که آنچه بکاریم درو می کنیم و گناه تنبیه بدنبال دارد. خدا از تنبیه ما خشنود نمی شود بلکه او دنیا را بر اساس قوانینی ثابت آفریده است. مثلا قوانین فیزیک مثل نیروی جاذبه زمین برای همه طبق یک قانون عمل می کند و در کشاورزی، گندم، گندم بعمل می آورد و جو، جو. همینطور هم قوانین روحانی که خدا از ابتدا برقرار کرده است هر بار نتیجه اش را میدهد و نظر به ظاهر نمی کند.

حتی خود خدا به قوانینش احترام می گذارد. از این جهت وقتی آدم با گناه کردن زمینی را که خدا برای حکمرانی به او داده بود به شیطان باخت، خدا از قدرت خدایش استفاده نکرد و آنرا بزور پس نگرفت. بلکه عادلانه عمل کرد و از روح خود در قالب انسان قرار داده به زمین فرستاد (عیسی مسیح روح خدا). چون انسان باخته بود انسان هم باید برای باز پس گرفتن می جنگید. "مسیح چون در صورت خدا بود با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد. لیکن خود را خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت و در شباهت مردمان شد. و چون در شکل انسان یافت شد خویشتنرا فروتن ساخت و تا بموت بلکه بموت صلیب مطیع گردید. از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید. تا بنام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود. و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر.^{۳۸} پسر خدا در قالب یک انسان، جنگ با شیطان را برد و کلیدهای موت و عالم اموات را پس گرفت. او میفرماید: "من هستم اول و آخر و زنده و مرده شدم و اینک تا ابدالابد زنده هستم

^{۳۸}(کتاب فیلیپیان باب ۲ آیات ۶-۱۱)

و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است.^{۳۹} و باز وقتی یحیی تعمید دهنده مردم را به سمبول پاکی از گناهان، تعمید می داد، عیسی مسیح نزد او رفت که تعمید بگیرد. هر چند که او چون از روح خدا بود بیگناه و تنها کسی بود که نیاز به تعمید نداشت، اما او فرمود: "مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم."^{۴۰} خدا قوانین خود را حتی در مورد خودش نقض نمی کند، پس ما چگونه انتظار داریم که او این قوانین را بخاطر تغییر نامی که ما به آنها می دهیم ندیده بگیرد؟ در حالیکه خود عیسی مسیح می فرماید که آسمان و زمین از بین می رود ولی نقطه یا حمزه ای از قوانین او از بین نمی رود.^{۴۱}

در مورد حوا، او هم بنوبه خود تنبیه شد و نتیجه گنااهش را دید. جالب اینجاست که تنبیه آدم و حوا یکی نبود بلکه تنبیه هر کدام در رابطه با مسئولیتشان در سیستم خدا بود. در واقع آنها با ندیده گرفتن مسئولیتشان، چیزی از مسئولیت خود کم نکردند بلکه آنها را برای خود سختتر کردند. حفاظت و تامین خانواده برای آدم با عرق پیشانی شد و زایمان، رشد و تغذیه خانواده برای حوا با درد و رنج توأم گردید. و بعد از آن اشتیاق و ارضاء حوا در این قرار گرفت که آدم سر خانواده باشد. این اشتیاق در قلب همه زنان جهان وجود دارد حتی اگر بعضی ها با آن مقاومت کنند. این مطلب همانقدر حقیقت دارد که زحمت کشیدن برای امرار معاش برای مرد حقیقی است.^{۴۲}

^{۳۹}(کتاب مکاشفه یوحنا ی رسول باب ۱ آیات ۱۷-۱۸)

^{۴۰}(انجیل متی باب ۳ آیات ۱۳-۱۶)

^{۴۱}(انجیل متی باب ۵ آیه ۱۸)

^{۴۲}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۶)

بسیاری از زنان برای اینکه در سیستم خداوند مقام و مسئولیت زن را کمتر از مرد می بینند، می خواهند ثابت کنند که از مردها کمتر نیستند. چون فکر می کنند قدرت در دست کسی است که کنترل مالی خانواده را دارد. در این صورت بغیر از تنبیه خود، تنبیه مرد را هم بخود میگیرند و با عرق پیشانی می خواهند نیازهای خود را تامین کنند، در حالیکه هنوز زایمان بجای خودش هست. ناگفته نماند که بسیاری هم از نظر شغلی موفق می شوند، اما هنوز ارضاء و شادی آنها در سر بودن مرد قرار دارد. مثلاً خانواده ای را در نظر بگیرید که زن شغل بسیار پر درآمدی داشته باشد و بتواند آنچه بخواهد فراهم کند اما پشت گرمی تامین و حفاظت شوهرش را نداشته باشد. چنین خانواده ای با افسردگی، خستگی و احساس عدم امنیت مواجه می شود. بین دو خانواده که سرپرست مالی آن یکی مرد است و دیگری زن، فرق بسیاری وجود دارد. اعتماد بنفس زن در حمایت شوهرش تقویت می شود نه در شغل و مقام و پول که از زمان حوا باعث وسوسه و گناه بوده و هست.

در اینجا باید گفت که برای زن، تحصیل، شغل خارج از خانه، و مقام هیچکدام گناه و عیب نیست در صورتیکه با انگیزه صحیح و برای بنای خانواده باشد. چنانکه کلام خدا به ما یاد میدهد که پول داشتن گناه نیست بلکه عشق و طمع به پول گناه است. سلیمان در مورد زن ایده آل می گوید که در داخل و خارج خانه بسیار فعال است و دل شوهرش بر او اعتماد دارد و محتاج منفعت نخواهد بود. برایش تمامی روزهای عمر خود، خوبی خواهد کرد و نه بدی.^{۴۳} در اینجا می بینیم که کار کردن زن از روی رقابت یا شانه خالی کردن مرد از مسئولیتش نیست. بلکه اعتماد کامل

^{۴۳}(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ آیات ۱۱ و ۱۲)

به زنش دارد و میخواهد که از همه استعدادهای او بنحو احسن استفاده شود. سلیمان در طی این باب این زن فعال و شجاع را وفادار، با محبت، حکیم، با عزت، و خدا ترس معرفی می کند که تشویق و تحسین خود را از شوهرش گرفته است. "پسرانش برخاسته او را خوشحال می گویند و شوهرش نیز او را می ستاید."^{۴۴} در این باب می بینیم که رابطه صحیح مرد و زن چه از نظر مالی و چه از نظر اعتماد و تشویق، باعث خوشحالی این زن شده و نتیجه آن پایداری خانواده و عزت و احترام آنها در اجتماع شده است. البته زندگی پستی و بلندی زیاد دارد و خانواده ها هم هر یک شرایط خاصی دارند. مثلاً در بعضی از خانواده ها زن مجبور است که برای امرار معاش خانواده کار کند. وقتی او اینکار را برای ثابت کردن مقام خود در خانواده نمی کند بلکه برای رفع نیاز خانواده انجام می دهد، آنوقت خدا که قلبها را می بیند، طبق نیت او برکتش میدهد.

در مورد شیطان و فریب دادن حوا، "خدا فرمود: عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می گذارم. او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید."^{۴۵} در اینجا خدا قول می دهد که از نسل زن کسی بدنیا بیاید که سر شیطان را بکوبد. شیطان با حيله و فریب، از طریق حوا، آدم را به گناه کشانیده بود و حکومت را از او گرفته بود. خدا می فرماید که کسی خواهد آمد که شیطان را شکست داده حکومت را از او پس می گیرد. این پیشگویی درباره عیسی مسیح است

^{۴۴}(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ آیه ۲۸)

^{۴۵}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۱۵)

که تنها کسی بود که از نسل زن بود و از مادر باکره بدنیا آمد. او از نسل مرد و از پدر خاکی نبود.

آدم و حوا وعده خدا را قبول کردند. زیرا قبل از این وعده، وقتی خدا زن را از دنده آدم ساخت، آدم اسم او را نساء گذاشت که معنی آن "از انسان گرفته شده" می باشد. اما بعد از این وعده و قبول آن، آدم اسم زن خود را حوا گذاشت یعنی حیات و زندگی. در کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۲۰ می گوید: "آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است." اگر بخاطر پیروزی عیسی مسیح بر شیطان نبود، هیچکس نمی توانست زندگی و حیات ابدی و پایدار داشته باشد. پس آدم و حوا این پیشگویی را پذیرفتند که حوا مادر جمیع زندگان نام نهاده شد.

آدم باور کرده بود که حیات در نسل زن یعنی در مسیح خداوند قرار داده شده است و آنها چون وعده خدا را پذیرفتند، خدا خودش عریانی ایشان را با ریختن خون پوشانید. "خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشانرا پوشانید."^{۴۶} خون بره ای باید ریخته می شد تا عریانی آدم و حوا بوسیله پوستش پوشیده شود. این سمبلی بود برای حقیقت آینده، یعنی ریخته شدن خون عیسی مسیح بعنوان تنها بره بی عیب و مورد قبول خدا برای فدیة یا کفاره گناهان ما انسانها و پوشانیدن عریانی روحانیمان. یهوه می فرماید: "جان جسد در خون است و من آنرا بر مذبح بشما داده ام تا برای جانهای شما کفاره کند زیرا خون است که

^{۴۶}(کتاب پیدایش باب ۳ آیه ۲۱)

برای جان کفاره می کند.^{۴۷} روزی که عیسی مسیح بر صلیب فدیہ گناہان انسان را با خونش پرداخت، سر شیطان کوبیده شد.

چقدر عالیست که خدا در هیچ زمانی خود را بدون شاهد نگذاشته است. بابتی از کتابهای کتاب مقدس نیست که شهادتی بر عیسی مسیح نداشته باشد و رد پای از او را در آن نبینیم. قربانیهای عهد عتیق هم سمبلی بودند از تنها قربانی مقبول خدا یعنی عیسی مسیح که با خون خود عهد جدید را بین ما و خدا بست. با پذیرفتن این قربانی و ایمان به اوست که عریانی روحانی ما که ناشی از گناہانمان است، پوشانیده می شود. و ما از زیر شریعت به زیر فیض، از زیر لعنت گناه به زیر برکت بخشش، و از مرگ به حیات جاودان منتقل می شویم.

البته فراموش نکنیم که قانون خدا عوض نمی شود. هر چند که ما زیر فیض مسیح و در زیر عهد جدید هستیم، اما هنوز هم در دنیایی زندگی می کنیم که آنچه بکاریم همان را درو می کنیم. هنوز هم برکت در اطاعت از کلام خدا و پذیرفتن وعده های اوست. در عیسی مسیح ما از شریعت آزاد نشدیم، بلکه از لعنت شریعت و از داوری بوسیله شریعت آزاد شدیم. "عیسی مسیح فرمود: گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم. نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم."^{۴۸} او نیامد که شریعت را رد کند بلکه آمد تا آنرا به کمال برساند. با کار مسیح بر صلیب و ایمان آوردن به فدیہ او، ما از زیر لعنت شریعت به زیر برکت

^{۴۷}(کتاب لایوان باب ۱۷ آیه ۱۱)

^{۴۸}(انجیل متی باب ۵ آیه ۱۷)

فیض خداوند منتقل می شویم یعنی بجای داوری بوسیله شریعت، بوسیله فیض خداوند (بخشش بدون عوض) داوری می شویم. اما نقطه یا حمزه ای از شریعت برای ما حذف نمی شود، بلکه برعکس اگر قبلاً روی کاغذ بود، بعد از ایمان به عیسی مسیح بوسیله روح القدس در قلبمان حک می شود. این همان کمالی بود که عیسی مسیح از آن صحبت می کرد. در کتاب ارمیا نبی باب ۳۱ آیات ۳۱-۳۵ نبوتی در اینباره شده است، "خداوند می گوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا (عیسی مسیح از خاندان اسرائیل و خاندان یهودا بود و هر کس که در این عهد جدید شرکت کند اسرائیلی حقیقی محسوب می شود.) عهد تازه ای خواهم بست. نه مثل آن عهد یکه با پدران ایشان بستم در روزیکه ایشانرا دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم زیرا که ایشان عهد مرا شکستند با آنکه خداوند می گوید من شوهر ایشان بودم. اما خداوند می گوید اینست عهدیکه بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آنرا بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. و بار دیگر کسی به همسایه اش و شخصی به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا خداوند می گوید جمیع ایشان از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت چونکه عصیان ایشان را خواهم آمرزید و گناه ایشان را دیگر بیاد نخواهم آورد."

۳- نقشه خدا و خانواده

در سرتاسر کتاب مقدس (کلام خدا) درباره خانواده و وظایف افراد آن نوشته شده است و حتی خانواده متن اصلی بعضی از کتابهای آن می باشد. در کتاب روت از برکت وفاداری یک زن به خانواده اش صحبت می کند. در کتاب استر می گوید که اطاعت یک زن از خدا و از سرپرستی که خدا برای او مقرر کرده بود، جانهای بسیاری را نجات می دهد. در غزل غزلها الگوی رابطه صحیح و ارضاء کننده بین یک زن و شوهر را بیان می کند، و متن کلی کتاب مقدس در عهد عتیق این است که خدا قومی برای خود انتخاب کرد که دوست و یار او باشد که سمبل زن و شوهر است (به این دلیل برای خدا ضمیر مرد آمده است و برای قوم منتخب او ضمیر زن، وگرنه تعصب خدا به مرد بیش از تعصب او به زن نیست). این قوم، نسل دوست خدا ابراهیم بود یعنی نسل اسحاق و یعقوب که همان اسرائیل باشد. خدا آنچه لازم بود برای ماندن با این زن انجام داد. اما زن یاغی بود و زنا کار از آب در آمد و با بت پرستیهای خود در واقع به خدا خیانت کرد و برده گناه شد.

"و خداوند مرا گفت بار دیگر برو و زنیرا که محبوبه شوهر خود و زانیه میباشد دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می دارد با آنکه ایشان بخدایان غیر مایل می باشند.^{۴۹} در عهد جدید، خدا برای اینکه زن خود را از بردگی گناه بیرون بیاورد و او را باز خرید و پاک کند صورت برده بخود گرفت، نه اینکه

^{۴۹}(کتاب هوشع باب ۳ آیه ۱)

برده باشد، بلکه صورت آنرا بخود گرفت. پسر خدا (مسیح خدا) در جسم به زمین آمد و اسم او عیسی یعنی "نجات خداوند" شد. عیسی که مسیح خدا بود با آزادی کامل انتخاب کرد که بهای آزادی انسان از بردگی گناه را که مرگ بود بپردازد. او تقصیر را بخود گرفت و جریمه را پرداخت. او چون خود برده گناه نبود، هر چند که گناه همه را بگردن گرفت، اما موت بر او قدرتی نداشت و از اینجهت روز سوم از مردگان قیام کرد. از آن پس همه چیز نو شد. داماد آسمانی عروس خود را بار دیگر نامزد کرد. اما اینبار نامزد او باید جریمه را بپذیرد و نخواهد که برده گناه بماند. این عروس، کلیسای خداوند است که با ایمان به محبت و فدیة عیسی مسیح، بیصبرانه منتظر بازگشت داماد آسمانی و پیوستن به اوست. از اینروست که کلام خدا را اطاعت کرده در فاداری می ماند. در عهد عتیق عروس اسرائیل بود، سرزمین وعده اورشلیم و عهد عهد جسمانی و موقت یعنی شریعت که باید با اعمال جسمانی حفظ می شد. در عهد جدید عروس کلیسا، سرزمین وعده اورشلیم آسمانی یعنی حضور دائمی خدا و عهد عهد روحانی و ابدی است که با ایمان پذیرفته می شود و اگر در ایمان بمانیم و به باورمان ادامه دهیم، برقراری آن تضمین شده است.

بی وفائی اسرائیل عهد را شکست چون عهد عهدی دو طرفه بود. اما خدا را شکر که عهد جدید برقرار شد، یعنی عهدی که ضامن آن یکی و آن خود خداوند است. خداوندی که اگر همه بی وفا شوند او وفادار میماند. پس می توانیم این اطمینان را داشته باشیم و شک نکنیم که ابدیت را با داماد آسمانی خواهیم گذرانید. "ترا تا به ابد نامزد خود خواهم ساخت و ترا بعدالت و انصاف و رافت و رحمانیت

نامزد خود خواهیم گردانید و چون ترا به امانت نامزد خود ساختم آنگاه یهوه را خواهی شناخت.^{۵۰}

در کتاب هوشع باب ۱۴ آیه ۴ یهوه (خدا) می فرماید: "ارتداد ایشان را شفا داده ایشانرا مجاناً دوست خواهیم داشت زیرا خشم من از ایشان برگشته است." خشم خداوند بعلت ارتداد و گناهان انسان ایجاد شده بود اما عیسی مسیح این خشم را بوسیله فدیة یعنی خونش از ما برگردانید. وفاداری ما برای حفظ کردن عهد نیست بلکه ثمره حفظ عهد از طرف داماد یعنی عیسی مسیح و قبول آن از طرف عروس یعنی از طرف ماست.

منحصر بفرد بودن این عهد این است که عیسی مسیح با پرداخت جریمه گناه بر صلیب، این فرصت را به ما داد تا تنها بوسیله قبول و ایمان به کار او قادر باشیم عهد را حفظ کنیم. او می دانست که ما قدرت حفظ عهد را نداریم و تنها راه حفظ آن از طرف ما این است که قدرت خدا در ما کار کند. خدا بوسیله روحش در ما این قدرت را ایجاد می کند. اما قبل از اینکه روح او بتواند در ما ساکن شود، باید قلب و درون ما پاک گردد. خدا قدوس است و به گناه و ناپاکی نگاه نمی کند چه برسد به اینکه با آن در یک جا ساکن شود. "خدا می فرماید: گناهرا با محفل مقدس نمی توانم تحمل نمایم."^{۵۱} پس قدم اول این بود که انسان از گناهانش پاک شود. عیسی مسیح بر روی صلیب با خون و مرگ خود این پاکی را برای همه انسانها

^{۵۰}(کتاب هوشع باب ۲ آیات ۱۹-۲۱)

^{۵۱}(کتاب اشعیا باب ۱ آیه ۱۳)

فراهم نمود. زیرا او از ذات خدا و قدوس بود و بعنوان پسر روحانی خدا قادر بود پاکی از گناهان را برای انسان مهیا کند. بدون فدیة عیسی مسیح بر صلیب، هیچکس قادر نیست خود را از بندگی گناه آزاد کند. خدا هم هر چند که می خواهد در او ساکن شود اما قدوسیت و عدالتش را نمی تواند انکار کند. عیسی مسیح خون پاک خود را بعنوان فدیة گناهان بشر به خدای قدوس داد تا انسان بتواند از بردگی گناه آزاد شود و در واقع انسان را به خون خود خرید و با خون خود با او عهد بست. این قدرت و آزادی در کسانی عمل می کند که آنها قبول کرده و به آن ایمان آورده باشند. این چنین ایماندارانی قدرت می یابند که با کمک روح القدس در عهد با خدا بمانند.

راستی چرا خدا انسان را آنقدر دوست داشت که حاضر شد فدیة او را بدهد؟ این سؤال بود که داوود از خدا می پرسد که "انسان چیست که او را بیاد آوری و بنی آدم که از او تفقد نمائی؟"^{۵۲} انسان تنها موجودی است که ظرفیت محبت حقیقی و بدون عوض را دارد. خدا محبت است و انسان را برای سکونت خود انتخاب کرده است.

آدم، اولین خانه خدا بود. روزی که آدم گناه کرد خدا آن خانه را ترک کرد و با این جدائی مرگ روحانی نصیب آدم و نسل او شد. خانه دوم خدا که خانه ای موقتی بود، مسکن بود که خدا طرز ساختن آنها را به موسی یاد داد و این مسکن با قوم اسرائیل در چهل سال سرگردانی آنها حرکت می کرد و نشانه حضور خدا با آنها

^{۵۲}(مزمور ۸ آیه ۴)

بود. خانه سوم، هیکل بود که بوسیله سلیمان در اورشلیم بنا شد و آن سمبلی از حضور خدا با انسان بود یعنی سمبلی از عیسی مسیح یا عمانوئیل (عمانوئیل یعنی خدا با ما). چنانکه خود او بدنش را به هیکل تشبیه می کرد. "گفتند این شخص (عیسی مسیح) گفت می توانم هیکل خداوند را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم" (اشاره به مرگ و قیامت). چهارمین خانه خدا، عیسی مسیح بود. او گناهان همه را با تمام ناپاکیها بر خود گرفت و خدا آن بدن را موقتا ترک کرد. "نزدیک به ساعت نهم عیسی به آواز بلند صدا زده گفت "ایلی ایلی لماسبقتنی" یعنی الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟"^{۵۳} که بعد با پرداخت جریمه گناهان "گفت تمام شد و سر خود را پایین آورده جان بداد."^{۵۴} آخرین خانه خدا که خانه دائمی اوست قلب ایمانداران به عیسی مسیح است، زیرا که قلب آنها بوسیله فدیة خون مسیح پاک شده و بوسیله روح القدس اشغال گردیده است. پولس رسول از ایمانداران می پرسد: "آیا نمی دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که از خدا یافته اید و از آن خود نیستید. زیرا که بقیمتی خریده شدید پس خدا را ببین خود تمجید نمایید"^{۵۵} وقتی ما برای خانه مان قیمت گزافی میپردازیم، از آن بخوبی نگهداری می کنیم. پس چقدر باید مطمئن باشیم که خدا خانه اش را که نه با پول بلکه با خون پسرش خریده، ترک نمی کند و هر روزه تا ابد از آن نگهداری خواهد کرد. "او گفته است ترا هرگز رها نکنم و ترا ترک نخواهم کرد."^{۵۶}

^{۵۳}(انجیل متی باب ۲۷ آیه ۴۶)

^{۵۴}(انجیل یوحنا باب ۱۹ آیه ۳۱)

^{۵۵}(کتاب اول قرنتیان باب ۶ آیات ۱۹-۲۰)

^{۵۶}(کتاب عبرانیان باب ۱۳ آیه ۵)

کسی که با روح خدا زندگی می کند باید مطیع کلام او باشد. پولس رسول به ایمانداران منجمله به زن و شوهر ایماندار می گوید: "همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید."^{۵۷} نه از ترس یکدیگر و یا بعلت نیاز، بلکه در هر فکر و هر عمل، خدا را شاهد بدانید و فکر کنید که آیا او را خشنود کرده اید یا نه.

دلیل اطاعت زن از شوهرش اینطور بیان شده است. "ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را. زیرا که شوهر سر زن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند."^{۵۸} خدا این سیستم را برای جلوگیری از بی نظمی و اغتشاش برقرار کرده است. در غیر این صورت مثل این میشود که فرمان ماشین در دست دو راننده باشد. خدا به هر کس تکلیفی داده و او را برای آن کار مجهز کرده است. اما هیچکدام به دیگری برتری ندارند. هیچ برتری میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، و مرد و زن وجود ندارد. زیرا همه کسانی که به مسیح ایمان می آورند فرزند خدا و وارث حیات جاودان هستند.^{۵۹} مرد سر خانواده است و فعالیت بدن از سر شروع میشود. اما به همان اندازه که منشا هدایت و تصمیمات یعنی سر مهم است، همکاری و هماهنگی بدن و تغذیه سراسری سر و بدن هم برای فعالیت سالم، لازم و مهم می باشد و زن برای این قسمت مجهز شده است.

^{۵۷} (کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۲۱)

^{۵۸} (کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۲-۲۴)

^{۵۹} (کتاب غلاطیان باب ۳ آیه ۲۸)

اگر قبول دارید که ازدواج شما در کنترل خدا و از طرف او بوده، پس باید باور کنید که او برای زندگی شما هدفی دارد. تصور کنید مثلاً هدف رفتن از نقطه الف به نقطه ب باشد و سر این پیغام را از خدا گرفته باشد و به بدن بگوید که پاها باید قدم بردارند. حال اگر بدن نخواهد مطیع باشد و بجای پا دستش را بحرکت در بیاورد، هیچوقت هدف خدا عملی نمی شود و سر و بدن هر دو از برکت به هدف رسیدن محروم می مانند. به همین ترتیب وقتی مسیح که سر مرد است به او بگوید که بدن را هدایت کند. اگر سر این هدایت خدا را اطاعت نکند و یا آنرا به میل خود تغییر دهد، باز همان مشکل پیش میاید و زن و شوهر به هدف مطلوب نمی رسند.

"باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود محبت نمایند. زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشترا محبت می نماید. زیرا هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است، بلکه آنرا تربیت و نوازش می کند. چنانکه خداوند نیز کلیسا را. زانرو که اعضای بدن وی می باشیم از جسم و از استخوانهای او (از مرگ و به خواب رفتن جسم و استخوان عیسی مسیح بود که خدا کلیسا یعنی عروس مسیح را بنا کرد. سمبل آن در عهد عتیق این بود که خدا به آدم خوابی عمیق داد و از پهلو و دنده او حوا را ساخت. عیسی مسیح هم مرد و از نیزه زدن به پهلویش و جاری شدن خون پاک او، کلیسای خداوند ایجاد شد.) از اینجاست که مرد، پدر و مادر خود را رها کرده با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود. این سر عظیم است. خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام بگذارد."^{۶۰} محبتی که از آن صحبت می کنیم محبتی بدون

^{۶۰}(کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۸-۳۳)

عوض است یعنی محبتی که خود خواهی ندارد. چنین محبتی است که در مقابل آن نمی توان بی تفاوت ماند.^{۶۱} "در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح بخاطر ما مرد." حقیقتاً این چنین محبتی که باعث یکی شدن می شود باید از سُرّ عظیمی بر خوردار باشد. اگر توجه کنید در این آیات مرد عمل می کند و زن عکس العمل نشان می دهد. در ازدواج محبت عمل است و اطاعت و احترام عکس العمل. خدا به زن بصیرت و استعداد مخصوصی در احترام کردن در مقابل محبت داده است. عبارتی محبت مرد است که برای او از طرف زنش احترام می آورد. در مورد نوع این محبت اینطور نوشته شده است. "ای شوهران زنان خود را محبت نمایید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشترا برای آن داد تا آنرا بغسل آب بوسیله کلام، طاهر ساخته تقدیس نماید. تا کلیسای مجید را بنزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد و بی عیب باشد."^{۶۲} یعنی ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد، شما هم زنان خود را دوست بدارید. حتی از جان خود برای آنها دریغ نکنید زیرا مسیح اینکار را کرد تا کلیسا یعنی عروس خود را جذب کرده بتواند او را بوسیله کلامش پاک و بیعیب بسازد. نتیجه این عمل، زیبا و مقدس شدن عروس برای داماد یعنی کلیسا برای خداوند است. محبت بدون خود خواهی، زن را جذب می کند و او را به رشد روحانی تشویق می نماید. مردها باید در هر حال مواظب عفت کلامشان باشند. نباید زن خود را به ناپاکی تشویق کنند. آنها نباید فکر کنند که چون با زن خود هستند دیدن

^{۶۱}(کتاب رومیان باب ۵ آیه ۸)

^{۶۲}(کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۵-۲۷)

فیلم های ناپاک برایشان مجاز است. همچنین با توجه نشان دادن به طرز آرایش و لباس زننده زنان دیگر، آنها را تشویق به عمل مشابه نکنند.

خدا انسان را آفریده است و او را خوب می شناسد. انسان هنوز به علم بسیاری از چیزها در این دنیا دست نیافته است. هر چند که خدا مافوق و آفریننده علم است و علم ما انسانها قاصر تر از آنست که با آن خدا را محک بزنییم، ولی میشنویم که خدا بوسیله علم هم کلام خود را تایید و تاکید میکند. مثلاً بعد از گرفتن نوارهای مغزی بسیار و بطرق مختلف، دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که وقتی انسان عملی را می بیند در مغزش عیناً همان فعالیتهایی انجام می شود که اگر خود آن کار را انجام می داد. پس چقدر حکیمانه است وقتی که عیسی مسیح ما را از آنچه می بینیم هشدار می دهد و ما را مسؤل آنچه می بینیم می داند و می فرماید: هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است.^{۶۳} پولس رسول می گوید که میخواهد ایمانداران "به معرفت سر خدا برسند یعنی سر مسیح که در وی تمامی خزائن حکمت و علم، مخفی است."^{۶۴}

جالب اینجاست که امر خدا به زن و مرد یکی نیست و از آنجایی که خدا آنها را مختلف آفریده است، می داند که نیازهای آنها چیست. خدا به مرد می گوید زنش را محبت کند. زیرا می داند که عمیق ترین نیاز یک زن، محبت شوهرش

^{۶۳}(انجیل متی باب ۵ آیه ۲۸)

^{۶۴}(کتاب کولسیان باب ۲ آیه ۳)

است. و به زن می گوید شوهرش را احترام کند، چون می داند که عمیق ترین نیاز یک مرد تایید و احترام زنش می باشد.

زن موجودی احساساتی است و با محبت مرد جذب می شود. در تمام داستانهای عاشقانه تاریخ، این محبت را بطرق مختلف از طرف مرد می بینیم که چطور حتی تا پای مرگ بخاطر معشوقش می رود و ترسی ندارد. و می بینیم که زن چطور فریفته این عمل مرد می شود. اما مرد با روحیه آرام زن و تحسین کردن و احترام گذاشتن به اوست که مجذوبش می شود.

بله، خلقت زن و مرد متفاوت بود، مسؤلیتهای آنها متفاوت، تنبیه آنها در مقابل گناه متفاوت، و امر خدا به آنها متفاوت. پس ما چگونه می توانیم این تفاوتها را ندیده گرفته و بخواهیم بر خلاف جهت آب شنا کرده، جای همدیگر را بگیریم؟ آیا آنوقت انرژی و زمان بیشتری مصرف نمی شود تا به مقصود برسیم؟ تازه اگر برسیم.

۴- مقام و مسئولیت مرد در خانواده

عیسی مسیح سر مرد و مرد سر زن است، پس مرد خود مختار نیست. اما منظور از این سر بودن چیست؟ مرد سر زن است یعنی او مقدم است در:

۱- رهبری صحیح خانواده؛

مردان تنها باید مواظب باشند که خود گناه را وارد خانه و خانواده نکنند و باعث گناه و لغزش عزیزانشان نشوند، بلکه باید کاملاً گوش بزنگ باشند تا اگر عضوی از خانواده به سمت گناه رفت او را برگردانند. اگر در اینکار اهمال ورزند برایشان بسیار گران تمام می شود. وقتی ارمیاء نبی درباره قوم خدا نبوت کرد و به آنها گفت که خدا از بت پرستی های آنها عصبانی است و عاقبت بدی در انتظار آنهاست، زنان در جواب او گفتند: " و چون بجهت ملکه آسمان بخور می سوزانیدیم و هدیه ریختنی برای او می ریختیم آیا بی اطلاع شوهران خویش قرصها بشبیه او می پختیم و هدیه ریختنی بجهت او می ریختیم؟" کتاب ارمیاء باب ۴۴ آیه ۱۹ این کوتاهی کردن شوهران، باعث لغزش و سختدلی خودشان هم شد زیرا کلام خدا می گوید: " آنگاه تمامی مردانیکه آگاه بودند که زنان ایشان برای خدایان غیر بخور می سوزانند و جمیع زنانیکه حاضر بودند با گروهی عظیم در جواب ارمیاء گفتند. ما ترا در این کلامیکه به اسم خداوند بما گفتی گوش نخواهیم گرفت.

" کتاب ارمیاء باب ۴۴ آیه ۱۵ و ۱۶

۲- محبت و حفاظت خانواده؛

مرد باید تصمیم بگیرد که زنش را دوست بدارد. چون تصمیم پایدارتر از احساس و ناشی از اراده است و گرنه خدا آنرا بصورت امری فرمان نمی داد. "ای شوهران زنان خود را محبت نمایید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشان را برای آن داد."^{۶۵} مرد باید کاهن و نبی خانواده اش باشد و از این طریق آنرا در مقابل شریر محافظت نماید. کاهن باشد یعنی در دعا خانواده اش را بحضور خدا ببرد. و نبی باشد یعنی از خدا برای خانواده اش پیغام و هدایت بیاورد. "مردان دست های مقدس را بدون غیظ و جدال برافراشته در هر جا دعا کنند."^{۶۶}

۳- تعلیم و تربیت در خانواده؛

یکی از وظایف مهم مرد بعنوان شوهر و پدر این است که روزانه و بطور مرتب با خانواده اش وقت دعا و مطالعه کتاب مقدس داشته باشد. در این اوقات، افراد خانواده می توانند از مسائل روزشان صحبت کنند، برای برکات و پیروزیهای آنروز شکر کنند، مشکلاتی که با آنها مواجه بودند با اتحاد بحضور خدا بیاورند، و از کلام خدا بعنوان الگو استفاده کرده برخوردارهایشان را چه با مردم و چه با مسائل روزانه، با آن مقایسه کرده از آن درس بگیرند. مثلاً از خود پرسند که اگر مسیح جای ما بود چه می کرد. این اوقات مشارکت و همچنین دور هم غذا خوردن، اتحاد و همبستگی را در خانواده قوی می کند. تادیب می تواند با نصیحت و به آرامی باشد، بطوریکه فرزند را تربیت کند نه اینکه او را خشمگین سازد و برایش عقده های روانی

^{۶۵}(کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۲۵)

^{۶۶}(کتاب اول تیموتاوس باب ۲ آیه ۸)

بار بیاورد. "ای پدران، فرزندان خود را بخشم میاورید بلکه ایشان را بتادیب و نصیحت خداوند تربیت نمائید."^{۶۷}

۴- تامین احتیاجات روحانی و جسمانی خانواده؛

"باید مردان زنان خویشرا مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشترنرا محبت می نماید. زیرا هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت و نوازش می کند چنانکه خداوند نیز کلیسا را."^{۶۸} وقتی مردی به زنش بعنوان بدن خود نگاه کند، با گذشت زمان و بالا رفتن سن، از او بیشتر توجه و نگهداری می کند. اما اگر به زنش بچشم کالا و وسیله ای از وسایل خانه و یا وسیله ای برای لذت و رفع نیازهای خود نگاه کند، با گذشت زمان بدنبال کالای بهتر، زیباتر، و جوانتر می گردد.

۵- تشویق و قدردانی و ملاحظه در خانواده؛

"ای شوهران، زوجهای خود را محبت نمایید و با آنان تلخی مکنید. ای پدران، فرزندان خود را خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند."^{۶۹} و به شوهران گفته شده است که با همسرانتان رفتار با ملاحظه داشته باشید چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می باشند. لذا با آنها با عزت و احترام رفتار کنید مبادا دعاهای شما مستجاب نشود.^{۷۰} ملاحظه داشتن یعنی حساس

^{۶۷}(کتاب افسسیان باب ۶ آیه ۴)

^{۶۸}(کتاب افسسیان باب ۵ آیات ۲۸-۲۹)

^{۶۹}(کتاب کولسیان باب ۳ آیات ۱۹-۲۱)

^{۷۰}(کتاب اول پطرس باب ۳ آیه ۷)

بودن به آنچه طرف مقابل را می رنجاند و خودداری کردن از آنها. درست بر عکس، بسیاری از شوهران چون نمی خواهند ملاحظه کنند، حساس بودن زنشان را محکوم کرده او را وادار می کنند که سعی کند حساسیت خود را از دست بدهد. با ملاحظه بودن مرد، نتیجه قدردانی از وجود زنش و ارزش گذاشتن به او بعنوان شریک زندگیست. بعلاوه در اینجا منظور از جنس لطیف، جنس ضعیف نیست بلکه جنسی است که برای حفظ و بالا بردن ارزش او باید سعی و مواظبت شود. مثلاً در خانه مسلماً ملاحظه بیشتری برای نگهداری ظرف کریستال می شود تا برای ظرف گلی. پس هر چه مرد در امر ملاحظه احتیاط بیشتری بکند، نشان می دهد که زنش برایش بیشتر ارزش دارد. او با اینکار ارزش زنش و در نتیجه ارزش خودش را بالا می برد. "زن جلال مرد است"^{۷۱} خوشا بحال مردی که با ملاحظه کردن و با استفاده از وقت، فکر، زبان، و اموال خود در راه ارزش گذاشتن به زنش سرمایه گذاری میکند. سود این سرمایه بسیار با ارزش است یعنی بالا رفتن جلال مرد. رنجانیدن بخصوص رنجانیدن اهل خانه برای هیچیک از افراد خانواده نفعی ندارد. چنانکه میگویند:

تا توانی دلی بدست آور دل شکستن هنر نمی باشد
و یا "هر که اهل خانه خود را برنجاند نصیب او باد خواهد بود."^{۷۲}

^{۷۱}(کتاب اول قرنطیان باب ۱۱ آیه ۷)

^{۷۲}(کتاب امثال سلیمان باب ۱۱ آیه ۲۹)

۶- وفاداری کامل در روابط زناشویی؛ عیسی مسیح فرمود: "خالق از ابتدا ایشانرا مرد و زن آفرید (یک زن و یک مرد). از اینجهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده به زن خویش می پیوندد و هر دو یک تن خواهند شد"^{۷۳} "زن بر بدن خود مختار نیست بلکه شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود را ندارد بلکه زنش."^{۷۴} " شنیده اید که در شریعت گفته شده است زنا مکن لیکن من (عیسی مسیح) به شما می گویم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد همانم در دل خود با او زنا کرده است.^{۷۵} این گفته شامل هر نوع نگاه شهوت انگیز است که می تواند نه تنها به شخص بلکه از طریق مجلات، تلویزیون، سینما و یا کامپیوتر هم باشد. دانشمندان مشاهده کرده اند که فعالیت مغزی مردان در تماشای تصاویر و مسائل جنسی بمراتب از فعالیت مغزی زنان بیشتر است. از نظر خدا هر گناهی بی اطاعتی محسوب می شود و کوچک یا بزرگ، سد راهی بین رابطه خدا با انسان است. اما در مورد زنا گفته شده است که "از زنا بگریزید. هر گناهیکه آدمی می کند بیرون از بدنست لکن زانی بر بدن خود گناه می ورزد. یا نمی دانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شماست."^{۷۶} برخلاف تصور عام، زنا تنها یک مسئله جسمی نیست بلکه جسم و جان و روح را آلوده می کند. ریشه بسیاری از خشونتها و تجاوزات جنسی، اعتیاد به تماشای اینگونه تصاویر و فیلمهاست. سلیمان حکیم میگوید: "از زن جوانی خویش مسرور باش. مثل غزال محبوب و آهوی جمیل. پستانهایش ترا همیشه خرم سازد. و از محبت او دائما محفوظ باش (ابراز محبت بین

^{۷۳}(انجیل متی باب ۱۹ آیه ۴-۵)

^{۷۴}(کتاب اول قرنتیان باب ۷ آیه ۴)

^{۷۵}(انجیل متی باب ۵ آیات ۲۷-۲۸)

^{۷۶}(کتاب اول قرنتیان باب ۶ آیات ۱۸-۱۹)

زن و شوهر است که آنها را از وسوسه و شریر محفوظ نگه میدارد.). لیکن ای پسر من چرا از زن بیگانه (غیر از آن یک زن، هر زن دیگری و به هر عنوان شرعی یا عرفی، زن بیگانه محسوب می شود.) فریفته شوی و سینه زن غریب را در بر بگیری. زیرا که راههای انسان در مد نظر خداوند است. و تمامی طریقه‌های ویرا می‌سجد. تقصیرهای شریر او را گرفتار می‌سازد و به بندهای گناهان خود بسته می‌شود. او بدون ادب خواهد مرد و بکثرت حماقت خویش تلف خواهد گردید.^{۷۷} البته وفاداری جنسی بین زن و شوهر متقابلاً اهمیت دارد. "نکاح بهر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیانرا خدا داوری خواهد کرد."^{۷۸} مرد و زن هر دو باید حجاب قلبی داشته، مواظب باشند که اعضای بدنشان آنها را به گناه و نابودی نکشانند وگرنه حجاب ظاهری مشکل زنا را در جامعه برطرف نکرده و نخواهد کرد.

^{۷۷}(امثال سلیمان باب ۵ آیات ۱۸-۲۳)

^{۷۸}(کتاب عبرانیان باب ۱۳ آیه ۴)

۵- مرد نمونه

خصوصیات مرد نمونه را در کتاب اول تیموتاوس باب ۳ آیات ۲-۶ میبینیم که در واقع خصوصیات اسقف یا سرپرست کلیسا است که می تواند راهنمای سایر مردان ایماندار به مسیح هم باشد. در اینجا می گوید: سرپرست کلیسا باید مردی بی عیب، صاحب یک زن، خویشتندار، هوشیار، منظم، مهمان نواز، و معلمی توانا باشد. او باید ملایم و صلح جو باشد. نه میگسار و جنگجو و پول پرست. بلکه باید خانواده خود را به خوبی اداره کند و فرزندان را طوری تربیت نماید که از او با احترام کامل اطاعت کنند. زیرا اگر مردی نتواند خانواده خود را اداره کند، چگونه می تواند کلیسای خداوند را سرپرستی نماید؟ یک مرد نمونه در کلیسا و در خانواده باید فروتن و تعلیم پذیر بوده، خودرایی و تکرو نباشد تا بتواند با قدرت تعلیم دهد و دیگران کلام خدا را از دهان او طالب باشند.

پولس رسول و دو تن از رهبران کلیساهای اولیه در پیغامی می گویند: "خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس می کنیم که چنانکه از ما یافته اید که به چه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید بهمان طور زیادتر ترقی نمائید. زیرا می دانید چه احکام از جانب عیسی خداوند به شما دادیم. زیرا که این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا پرهیزید. تا هر کسی از شما بداند چگونه باید ظرف خویشتنرا در قدوسیت و عزت دریابد. و نه در هوس شهوت مثل امتهائیکه خدا را نمی شناسند." ^{۷۹}

^{۷۹}(کتاب اول تسالونیکیان باب ۴ آیات ۱-۵)

۶- مقام و مسئولیت زن در خانواده

در مورد وظایف و نقش زن در خانواده هم باز کلام خدا راهنما و الگوی کامل و بی نقص ماست. بعضی از این وظایف عبارتند از:

۱- محبت به شوهر و فرزندان؛

پولس رسول در نامه ای به تیطس که سرپرست چند کلیسا بود در مورد زنانی که با تجربه و مسن هستند اینطور راهنمایی میکند که آنها باید در سیرت پاک باشند و رفتاری خدا پسندانه داشته باشند، غیبت نکنند، اسیر مشروبات الکلی نباشند، بلکه آنچه که نیکوست تعلیم دهند تا زنان جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندان را دوست بدارند، روشن فکر باشند، پاک دامن، خانه دار، مهربان و مطیع شوهرانشان باشند تا هیچکس نتواند کلام خدا را بوسیله اعمال آنها متهم کند.^{۸۰} اگر شوهر زنش را محبت میکند، هیچ مشکلی نباید زن را در محبت کردن به شوهرش دلسرد کند. "کیست که ما (عروس) را از محبت مسیح (داماد آسمانی) جدا سازد. آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحط یا عریانی یا خطر یا شمشیر... بلکه در همه این امور از حد زیاده نصرت یافتیم، بوسیله او که ما را محبت نمود."^{۸۱} بله در محبت، صبر و اطاعت از خدا نصرت و پیروزیست.

^{۸۰}(رساله پولس رسول به تیطس باب ۲ آیات ۳-۵)

^{۸۱}(کتاب رومیان باب ۸ آیات ۳۵-۳۷)

۲- احترام به شوهر؛

"خلاصه هر یکی از شما (مردان) نیز زن خود را مثل نفس خود محبت بنماید و زن شوهر خود را باید احترام نمود."^{۸۲}

۳- مطیع شوهر با رضایت و با خدا ترسی؛

"ای زنان شوهران خود را اطاعت نمایید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام نشوند، سیرت زنان، ایشانرا بدون کلام دریابد. چونکه سیرت طاهر و خداترس شما را بینند."^{۸۳} پس محبت مرد احترام زن را تولید می کند و اطاعت زن باعث می شود مرد مطیع کلام خدا شود. خدا می داند قوانینش چگونه عمل می کنند. او زیباترین و کاملترین روابط را برای ما می خواهد. لذا هر جا که روی سخن او با مرد است به او محبت را امر میکند و هر جا روی سخنش با زن است اطاعت را. با اینکه نتیجه محبت مرد احترام زن اوست و نتیجه اطاعت زن اطاعت شوهرش از مسیح و کلام اوست، اما این نتایج کاملاً خودبخود انجام نمی گیرند. انسان موجودی آزاد آفریده شده است و می تواند تصمیم بگیرد که درمقابل نتایج ذکر شده لجبازی و سرسختی کند. بنا براین در مورد مرد، خدا امر به اطاعت از مسیح و در مورد زن نیز امر به احترام شوهرش می نماید. به اینطریق شرایط لازم برای رابطه صحیح و سازنده بین زن و شوهری که مطیع خدا هستند فراهم می شود و نتیجه ایده آل را می دهد.

^{۸۲}(کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۳۳)

^{۸۳}(کتاب اول پطرس باب ۳ آیات ۱-۲)

آرامی، اطاعت و وقار زن، توجه مرد را جلب می کند تا او را بهتر بشناسد و درک کند و بتواند دنیا را از دریچه چشم زن هم ببیند. درک افکار و احساسات زن برای مرد هنری ناشناخته است و این هنر را روح القدس به مرد تعلیم می دهد. این کار زن و یا کار تجربه نیست. روح القدس بوسیله اطاعت و روح آرام در زن ایماندار، اشتیاق تعلیم پذیری را در مرد ایجاد می کند. و بر عکس زن ستیزه گر مرد را فراری می دهد. "در زاویه پشت بام ساکن شدن بهتر است از ساکن بودن با زن ستیزه گر در خانه مشترک."^{۸۴}

زیبایی زن نباید تنها در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن لباس و جواهرات زیبا بستگی دارد. بلکه در واقع زیبایی او باید از باطن باشد و درون خود را با روح آرام و ملایم بیاراید، زیرا روح حلیم و آرام نزد خدا گرانبهاست. "زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل بخدا بودند خویشتنرا زینت مینمودند و شوهران خود را اطاعت می کردند. مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود و او را آقا میخواند و شما دختران او شده اید اگر نیکویی کنید و از هیچ خوف ترسان نشوید"^{۸۵} البته آرایش و تزئین مناسب و توأم با حیا برای زن منع نیست. بلکه برعکس، از خصوصیات زن ایده ال اینست که "او برای خود اسبابهای زینت میسازد و لباسش از کتان نازک و ارغوان می باشد."^{۸۶} ولی نباید زیبایی او تنها ظاهری باشد. "زن جمیله بیعقل، حلقه زرین است در بینی گراز"^{۸۷} پس درست است که باید به

^{۸۴}(کتاب امثال سلیمان باب ۲۱ آیه ۹)

^{۸۵}(کتاب اول پطرس باب ۳ آیات ۵-۶)

^{۸۶}(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ آیه ۲۲)

^{۸۷}(کتاب امثال سلیمان باب ۱۱ آیه ۲۲)

ظاهر و باطن خود هر دو توجه کرد و از هر نظر بهترینی بود که امکان پذیر است. اما باز باید تاکید کنم که انگیزه و قلب شخص در این امر بسیار مهم است. خدا خطاب به حزقیال می گوید: " و تو ای پسر انسان نظر خود را بر دختران قوم خویش که از افکار خود نبوت می نمایند بدار و بر ایشان نبوت نما و بگو خداوند یهوه چنین می فرماید وای بر آنانیکه بالشها برای مفصل هر بازویی می دوزند و مندیلها برای سر هر قامتی می سازند تا جانها را صید کنند. آیا جانهای قوم مرا صید خواهید کرد و جانهای خود را زنده نگاه خواهید داشت؟ " کتاب حزقیال باب ۱۳ آیه ۱۷ و ۱۸ منظور از این آیات این است که زنان نباید وسایل زینت را بمنظور عشوه گری و وسوسه کردن بکار ببرند و قصد آنها این نباشد که مردان را بدام گناه بیندازند.

سارا ابراهیم را آقا خطاب میکرد یعنی سارا ابراهیم را بعنوان سر خانواده پذیرفته بود. او چه درحضور و چه در غیاب ابراهیم، شوهرش را با القاب محترمانه خطاب می کرد. روانشناسان می گویند که هر کاری را اگر بمدت شش هفته مرتب انجام دهید، بعد از آن عادت و جزئی از طبیعت شما می شود. برای بدست آوردن هر عادت خوبی، منجمله با کلمات احترام آمیز صحبت کردن، باید برنامه گذاشت و آنرا تمرین کرد. از وقتیکه زمین بخاطر گناه آدم لعنت شد، می بینیم که خار و خس بدون هیچگونه سعی و زحمتی همه جا بعمل میاید اما برای رویاندن گل و گیاهان مفید باید زحمت کشید و عرق پیشانی ریخت. این پدیده در مورد مسائل روحانی و روابط انسانها هم صدق می کند. سوء تفاهمات، تهمت‌ها، غیبت‌ها، دروغها و کلمات توهین آمیز هیچ زحمتی ندارند و خود بخود بسط پیدا می کنند. اما برای پیدا کردن

سخنان شیرین و بنا کننده، بسته به شخصیت طرف صحبت، باید محبت داشت و برای آن از پیش فکر کرد. البته ناگفته نماند که احترام با چاپلوسی فرق دارد. خدا احترام را دوست دارد و ما را به آن تشویق می کند، اما از چاپلوسی متنفر است و زبان چاپلوس را منقطع می گرداند. "موت و حیات در قدرت زبان است و آنانیکه آنرا دوست میدارند میوه اش را خواهند خورد."^{۸۸} "ادب را بچنگ آور و آنرا فرو مگذار. آنرا نگاه دار زیرا که حیات تو است."^{۸۹} و اما "دهان چاپلوس هلاکترا ایجاد می کند."^{۹۰} "خداوند همه لبهای چاپلوس را منقطع خواهد ساخت."^{۹۱} چاپلوسی یعنی زبان و دل یکی نیست و کلمات ناشی از انگیزه ای غیر از محبت است.

در اینجا اگر مقصود از لقب آقا، ارباب و برده و یا آقا و بنده بود، مسلماً همراه ترس از مقام بالاتر هم بود. اما مخصوصاً نیکوکاری و نترسی را تاکید می کند. بعبارتی می گوید ای زنان نترسید از اینکه مطیع شوهرانتان باشید و نترسید که اطاعت شما باعث خواری شما شود و از حرف دیگران هم نترسید. چون این کوچک شدن نیست بلکه نزد خدا نیکو کاری محسوب می شود و زنی که خداترس است و می خواهد نزد خدا نیکو کار محسوب شود، در هر شرایطی که شوهرش ایجاد کند برکت خواهد گرفت. و برکت او ناشی از اطاعتش از کلام خداست نه زایده شرایط جسمانی و روحانی شوهرش.

^{۸۸}(کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۲۱)

^{۸۹}(کتاب امثال سلیمان باب ۴ آیه ۱۳)

^{۹۰}(کتاب امثال سلیمان باب ۲۶ آیه ۲۸)

^{۹۱}(مزمور ۱۲ آیه ۳)

معنی اطاعت این نیست که در مورد مسائل زندگی صحبت، سؤال و جواب و بحث نشود؛ بلکه برعکس باید در وقت مناسب، محل مناسب، و بطور خصوصی حرفهای هر دو طرف زده شوند، با دقت و ملاحظه شنیده شوند و با محبت به توافق منتهی گردند. حال اگر این بحث ها به توافق کشیده نشد و گرفتن تصمیم ضروری و فوری بود، ایمان زن می گوید که خدا راستگوست و هر چند که شوخ طبع است ولی در باره مسایل حیاتی شوخی ندارد. اگر او مطلبی را در کلامش یکبار گفته یعنی آن مطلب حیاتی است چه برسد به اینکه بارها آنرا تاکید کرده باشد. "ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را."^{۹۲} "ای زنان شوهران خود را اطاعت نمایید چنانکه در خداوند می شاید."^{۹۳} می بینیم که اطاعت از شوهر نباید در جهت دور شدن از خدا باشد.

پس ای زنانی که اعتماد خود را بر روی آقای اصلی تان، عیسی مسیح گذاشته اید، مواظب باشید که به چه کسی بعنوان شوهر بله می گوئید. آیا او هم به عیسی مسیح بعنوان آقای خود بله گفته است؟ زیرا با این بله و بستن عهد ازدواج، دانسته یا نادانسته به آنچه با ازدواج مسیحی میآید و مسیح به آن امر کرده است، بله گفته اید. در اینجا ندانستن قانون عذر قابل قبول برای گله و شکایت از خدا و قوانین او نیست، زیرا او از اول به شما حق انتخاب داد، هم درباره قبول و اعتماد به این قوانین، و هم در مورد شخصی که انتخاب می کنید. البته بسیاری با انتخاب خود ازدواج نمی کنند و یا قبل از اینکه از قوانین خداوند مطلع شده باشند ازدواج کرده

^{۹۲}(کتاب افسسیان باب ۵ آیه ۲۲)

^{۹۳}(کتاب کولسیان باب ۳ آیه ۱۸)

اند. درباره این زنان باز هم خداوند امین و قوانین او قابل اعتماد است. او قادر است که اراده نیکوی خود را در زندگی این عزیزان هم به انجام برساند اگر قلب مطیع ببیند.

عهد عتیق سمبلی از عهد کامل یعنی عهد جدید است. وقتی خدا به هوشع نبی درباره آینده و عهد جدیدی که با قومش می بندد، پیش گویی می دهد، می فرماید: "در آنروز مرا ایشی (یعنی شوهر من) خواهد خواند (قوم من) و دیگر بعلی (یعنی ارباب من) نخواهد گفت." ^{۹۴} و عیسی مسیح به شاگردانش می گوید: "دیگر شما را بنده نمی خوانم زیرا که بنده آنچه آقايش می کند نمی داند لکن شما را دوست خوانده ام زیرا که هر چه از پدر شنیده ام به شما بیان کردم." ^{۹۵} مسیح سر کلیساست و می گوید که دوست ماست و مثل برده به ما نگاه نمی کند. او مرد را هم بهمینگونه سر زن قرار داد یعنی دوست و همراز، نه بنده و برده (مرد سالاری). دوستی خالص بین زن و شوهر رمز موفقیت برای ازدواج آنهاست.

یکی از اشتباهات رایج امروزی این است که برای شناخت بیشتر از همدیگر، زن و مرد قبل از ازدواج با هم زندگی می کنند با این فکر که دوام زندگی زناشویشان بیشتر می شود. در حالیکه بر عکس، دانشمندان و محققین بعد از مطالعات زیاد روی زندگی این افراد نتیجه گرفته اند که اینکار در صد طلاق را بالا می برد.

^{۹۴}(کتاب هوشع باب ۲ آیه ۱۶)

^{۹۵}(انجیل یوحنا باب ۱۵ آیه ۱۵)

۴- نجابت و تعلیم پذیری؛

"زنان خوشتنرا بیارایند بلباس مزین بحیا و پرهیز نه بزلفها و طلا و مروارید و رخت گرانها. بلکه چنانکه زنانی را می شاید که دعوی دینداری می کنند به اعمال صالحه. زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم گیرد. و زن را اجازت نمی دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر خود مسلط شود بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد. اما بزاییدن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوی ثابت بمانند." ^{۹۶} در اینجا پولس به تیموتاووس درسهایی در مورد اداره کلیسا و سرپرستی آن می دهد، که در ابتدا خدا آدم را آفرید و بعد زن از دنده مرد و برای همکاری با او خلق گردید، لذا نمی تواند سر مرد قرار گیرد و بر او مسلط شود. مرد هم سر خانواده است و هم سرپرست کلیسا و زن همکار اوست. این بدان معنی نیست که مرد باهوشتر از زن است و یا بالعکس. بلکه فقط حدود اختیارات و وظایفشان را مشخص می کند. چه بسا همکارانی که مشاورین و مشوقینی باهوش و حکیم بوده اند، مثل دבורه که در کتاب داوران باب ۴ آیه ۴ میگوید، نبیه و یکی از داوران اسرائیل بود. منظور از تعلیم در اینجا تعلیم زن به شوهرش در خانواده بعنوان رهبر (زن سالاری) است. چون زن فریب خورد و موجودی احساساتی و مستعد فریب خوردن است. برای محافظت خانواده، بهتر است زن از شوهرش تعلیم بگیرد و زیر چتر حفاظت او بماند مبدا مثل حوا خودسرانه عمل کرده فریب بخورد. و در آخر زنان را تشویق می کند که در ایمان و محبت و پاکی بمانند تا مصون باشند. اگر زن ایمانداری عطای تعلیم دارد، در زیر نظر سرپرست کلیسا می تواند کلام خدا را تعلیم دهد و چنانکه پیشتر

^{۹۶}(کتاب اول تیموتاووس باب ۲ آیات ۹-۱۵)

ذکر شد زنان با تجربه تر زنان جوان را تعلیم دهند. زیرا هر چند که حوا فریب خورد اما خدا به او وعده داد که از نسل او یعنی نسل زن کسی دنیا می آید که باعث رستگاری همه ایمانداران به او می شود. و با زاییده شدن و آمدن عیسی مسیح، این رستگاری مهیا شد. زن رستگاری که در ایمان و اطاعت می ماند، خدا از او بطرق مختلف استفاده می کند منجمله برای تعلیم کلام و خدمت در کلیسا. همانطور که او از زنان بسیاری منجمله فیبی بعنوان خادمه کلیسا استفاده کرده است.^{۹۷} از این گذشته خدا به زن اجازه تعلیم و تربیت خانواده را هم بهمراهی شوهرش داده است،^{۹۸} چون چه بهتر از این که زن فرزندانی با ایمان و آگاه به کلام خدا تربیت کند و با مشورت شوهرش آنها را در راهی که باید بروند تعلیم دهد. اما فراموش نکنیم که در هر حال مرد در تعلیم کلیسا و خانواده مسئول است و در صورت کوتاهی، خدا اول او را مورد سؤال قرار می دهد.

علاوه بر تعلیم، خدا عطایای مختلفی مثل نبوت، بشارت، شفا، حکمت، تمییز ارواح و غیره را تنها به مردان بلکه به زنان هم می بخشد. زیرا این عطایا برای نجات مردم و بنای روحانی آنهاست. بقول عزیز، کسی که در حال غرق شدن است اهمیت نمی دهد که نجات غریق او مرد است یا زن. او فقط نجات را می خواهد.

^{۹۷}(کتاب رومیان باب ۱۶ آیه ۱)

^{۹۸}(کتاب امثال سلیمان باب ۳۱)

۷- زن نمونه

نمونه کاملی از زن ایده ال در کتاب امثال سلیمان باب ۳۱ نوشته شده است. در آیات ۱۰-۳۱ می خوانیم، زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد؟ قیمت او از هر نوع جواهری بیشتر است. او مورد اعتماد شوهرش است و نمی گذارد که شوهرش به هیچ چیزی محتاج باشد. او شوهرش را کاملاً و از هر نظر راضی و مطمئن نگه می دارد و در تمام روزهای زندگی اش به او خوبی خواهد کرد، نه بدی. از هر چه که موجود است برای تامین نیاز خانواده استفاده می کند. او برای تهیه خوراک، مانند کشتیهای بازرگانان به راههای دور می رود. قبل از روشن شدن هوا، بیدار می شود و به تهیه خوراک مشغول می گردد و برای خانواده اش از هیچ فعالیتی خودداری نمی کند. او دستورات لازم را به کسانی که برای او کار می کنند میدهد و مدیر و مدبر است. در بیرون از خانه کاری را در نظر می گیرد و پس از بررسیهای لازم آن را قبول می کند و بخاطر پشتکار فراوان، ثمره نیکوی کارش را می بیند. او قوی و پر کار است. به امور خرید و فروش رسیدگی می نماید. با هوش و با استعداد است. در خانه و خارج از خانه فعال است و از زحمت فکری و جسمی رو گردان نیست. شبها تا دیر وقت در خانه کار می کند و با وجود کار بیرون از خانه، از کارهای خانه اش غافل نمی ماند. او دست و دل باز است و به فقرا کمک می کند. از برف و سرما باکی ندارد چون برای تمام اهل خانه اش لباس گرم تهیه کرده است. بجای نگرانی و ترس، همیشه برای مشکلات آماده است و غافلگیر نمی شود. برای خود نیز لباسهای زیبا از پارچه های نفیس می دوزد و به ظاهر خود بی توجه نیست. او کارهای دست خود را به تاجرها می فروشد. شوهر چنین زنی در میان بزرگان

شهر مورد احترام خواهد بود. او زنی قوی و با وقار که از آینده نمی ترسد. سخنانش پر از حکمت و نصایحش محبت آمیز است. او تنبلی نمی کند، بلکه به احتیاجات خانواده اش رسیدگی می نماید. یعنی به احتیاجات جسمانی، روحانی، عاطفی، اجتماعی و تربیتی خانواده اهمیت می دهد و رفتار اعضای خانواده برای او مهم است. او هر کاری که برای هماهنگی خانواده لازم باشد انجام می دهد. فرزندان او را می ستایند و شوهرش از او تمجید نموده می گوید: تو در میان تمام زنان خوب، بی نظیر هستی. زیبایی فریبنده و ناپایدار است، اما زنی که خدا ترس باشد قابل ستایش است. پاداش کارهایش را به او بدهید و بگذارید همه او را تحسین کنند.

در این باب بنظر می آید که همه زحمات خانواده به دوش زن است. اما باید توجه داشت که در این باب از وظایف مرد صحبتی نکرده است، و در واقع می گوید که تامین، حمایت و اعتماد مرد است که به زن اعتماد بنفس و قدرت می دهد تا بتواند دوشادوش مرد در تمام امورخانه و خارج از خانه همکار و شریک او باشد و از همه استعدادهایش در جای صحیح و با انگیزه صحیح استفاده شود. این باب یک زن نمونه را با همه استعدادهایی که خدا در او قرار داده است نشان می دهد. و اینکه او می تواند احاطه کامل بر امور خانواده داشته باشد بدون اینکه خود مختار، کنترل کننده، و یا رقیب شوهر باشد و از حمایت و سرپرستی شوهرش هم لذت ببرد و احساس امنیت کند. این همکاری و هماهنگی مرد و زن در اداره امور خانواده است که باعث محبت و احترام حقیقی فرزندان به والدین می شود. در این باب نمی بینیم که زن کار بیرون از خانه را بر کار خانه و خانواده مقدم بشمارد بلکه از آن برای

نفع خانواده استفاده می کند. نکته دیگر اینکه خدا زن را وسیله شهوت رانی مردان قرار نداده است. لذا به وقار و ظاهر متین زن تکیه می کند و شوهر، این اطمینان را به زنش می دهد که دنبال زیبایی موقت و فریبنده نرود و او را بهتر از همه زنان خوب می داند چونکه خدا ترس است و با ایمان زندگی می کند. این خداترسی که قابل ستایش حقیقی است، نتنها با گذشت زمان از بین نمی رود بلکه روز به روز رشد می کند. به این ترتیب و با این اعتراف، مرد پایه روابط با زنش را بر جای محکم و استواری قرار میدهد که مثل ظاهر، زود گذر و فانی نیست.

متأسفانه در عصر حاضر بسیاری از زنان جای خود را در جامعه و در خانواده گم کرده اند. از یک طرف برای مساوی نشان دادن خود با مردان به رقابت شغلی با آنها بلند می شوند و از طرف دیگر، مستقیم و غیر مستقیم، دانسته و ندانسته، با نحوه رفتار و ظاهر خود روز بروز بیشتر خود را اسیر و برده شهوت مردان می کنند. البته آنها اینهمه را در لوای روشن فکری، مطرح شدن در اجتماع، مد و هم رنگ شدن با جماعت انجام می دهند و باعث نابودی خود و خانواده ها می شوند. وقتی میخواهید مرامی را بسنجید، آنها در فکرتان عمومیت دهید یعنی آنها بسط داده، وسیع کنید و ببینید نتیجه مورد تأیید یا مورد تکذیبتان قرار می گیرد. مثلاً فکر کنید اگر همه زنان جهان این اطمینان را از طرف شوهرشان داشتند که بهیچ دلیلی مجذوب زیبایی زنان دیگر نمیشوند چه می شد. یعنی شوهر این اطمینان را میداد و زن آنها با فروتنی قبول میکرد. آنوقت زنها دیگر سعی در رقابت نمی کردند که دنیا به شکل امروزی در بیاید و کم کم زن بزرگترین وسیله تجارت در جامعه و در رسانه های گروهی شود.

خلاصه اینکه سرلوحه افکار روزانه مرد و زن خداترس باید این آیه باشد. "پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا بکنید."^{۹۹} یعنی زندگی، رفتار، و طرز لباس پوشیدن شما باعث شود که دیگران خدا را شکر و تمجید کنند، و تشنه شناخت خدایی شوند که شما او را خدمت می کنید.

در کتاب حزقیال باب ۱۶ آیات ۸-۱۵ نمونه یک عشق واقعی ولی یکطرفه را شرح می دهد که رابطه بین خدا و قومش است. این قوم بجای اینکه مثل زنی که سلیمان توصیف کرده بود، در مقابل محبت حقیقی عکس العمل درست نشان دهد، برعکس مغرور از آب درآمد و غرور او باعث شد محبت و قدرشناسی را کنار گذاشته بدنبال دلش برود و ثمره بد آن را هم ببیند. در این آیات خداوند می فرماید که چگونه اسرائیل را برای خود بعنوان زن سمبولیک انتخاب کرد (خدا برای درک و فهم ما، مثالها و سمبلهای انسانی بکار می برد. چون ادبیات و زبان انسان بتنهایی برای مفاهیم روحانی گویا نیستند). هیچکس به این زن اهمیت نمی داد و دلش به حال او نمی سوخت. کسی حاضر به نگهداری از او نبود. حتی پدر و مادرش او را طرد کرده بودند و همه از او اکراه داشتند. خداوند در نقش شوهر به زن می فرماید که از کنارت گذشتم. به تو نگاه کردم. اینبار آماده ازدواج بودی. پس ردایم را بر تو انداختم. عریانی ات را پوشانیدم و سوگند یاد کرده با تو پیمان ازدواج بستم و تو از آن من شدی. سپس شستشویت دادم تا از ناپاکیهات پاک شوی و بر بدنت روغن مالیدم. لباسهای زیبای قلابدوزی شده از جنس کتان لطیف و ابریشم به تو دادم و کفش از پوست خز به پایت کردم. تو را با زیورآلات آراستم. النگوها به دستت

^{۹۹}(کتاب اول قرنتیان باب ۱۰ آیه ۳۱)

کردم و گردن‌بند به گردنت انداختم. حلقه در بینی ات و گوشواره در گوشهایت و تاجی زیبا بر سرت گذاشتم. به این ترتیب با طلا و نقره آراسته و زیبا شدی. لباسهای زیبا پوشیدی و بهترین خوراکیها را خوردی. زیبایی تو مثل یک ملکه خیره کننده شد. این زیبایی را من بتو بخشیدم که زبانزد همه قومها شدی. اما تو فکر کردی که میتوانی جدا از من نیز زیبایی و کمال خود را حفظ کنی. بنابراین از زیبایی و آوازه ات سرمست شدی و در ورطه گناه و زناکاری افتادی.

فرق این زن و زن نمونه در امثال سلیمان در این است که این زن خواست بدون شوهرش و بطور خود مختار از استعدادهایش استفاده کند و بالاخره شکست خورده بی آبرو شد و شوهر و فرزندانش را از دست داد. "هر زن حکیم خانه خود را بنا می کند، اما زن جاهل آنرا با دست خود خراب می نماید."^{۱۰۰}

سریچی و سرکشی زن از شوهر و بچه از پدر و مادر، ریشه ای قدیمی دارد. همین گناه سرکشی و غرور بود که شیطان را با تمام زیبایی و شوکتش به سقوط کشانید. پس بیجهت نیست که سلیمان بارها ما را در اینباره اخطار می دهد. "غرور پیشروِ هلاکت است و دل مغرور پیشروِ خرابی."^{۱۰۱} "هر که دل مغرور دارد نزد خداوند مکروه است."^{۱۰۲} "چون تکبر می آید خجالت می آید. اما حکمت با متواضعان است."^{۱۰۳} "تواضع پیشرو حرمت می باشد."^{۱۰۴}

^{۱۰۰} (کتاب امثال سلیمان باب ۱۴ آیه ۱)

^{۱۰۱} (کتاب امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۱۸)

^{۱۰۲} (کتاب امثال سلیمان باب ۱۶ آیه ۵)

^{۱۰۳} (کتاب امثال سلیمان باب ۱۱ آیه ۲) ^{۱۰۴} (کتاب امثال سلیمان باب ۱۵ آیه ۳۳)

برعکس غرور، تواضع است. منظور از تواضع شکسته نفسی، احساس حقارت، و یا خود را کوچک و بی ارزش نشان دادن نیست. بلکه فروتن کسی است که موقعیت انجام کاری و یا تعریفی را برای نفع خود دارد، اما تصمیم می گیرد که آن عمل یا تعریف را برای نفع دیگری بکار ببرد. عبارتی توجه، افکار، صحبتها، و اعمال شخص فروتن برای خودش نیست بلکه بخاطر اطرافیان است و تمرکز را روی دیگران می گذارد. چنانکه عیسی مسیح نفع خود را طالب نبود بلکه با فروتنی بخاطر ما مرگ بر صلیب را انتخاب کرد. پس شخص می تواند در عین حال هم فروتن باشد و هم عزتِ نفس داشته باشد. تواضع و فروتنی از خصوصیات محبت حقیقی میباشد. محبت حقیقی، انتظار تلافی ندارد (آگابه). در این نوع محبت رضایت خاطر می باشد. این نوع محبت خود کفاست یعنی خود بخود شادی آفرین است و برای شادی احتیاج به محبت متقابل ندارد. تصور کنید اگر محبت با محبت متقابل ارضاء می شد، چقدر خدا کمبود محبت و افسردگی پیدا می کرد. چون محبت ما به او در مقایسه با محبت او به ما بسیار ناچیز است. ارضاء خدا با این نیست که ما محبت او را تلافی کنیم. محبت حقیقی خود ارضاء کننده است و بدنبال ارضاء نمی گردد. از آنجایی که خدا محبت است مسلماً رضایت کامل را از محبت دارد. "یهوه خدایت در میان تو قدیر است و نجات خواهد داد. او بر تو شادی خواهد نمود و در محبت خود آرامی خواهد یافت و با سرودها بر تو شادی خواهد کرد." ^{۱۰۵} زن و شوهر برای ایجاد شادی در زندگی زناشویی شان باید چنین محبتی به یکدیگر داشته باشند و هر کدام که اینگونه محبت کند شادی بیشتری خواهد داشت.

^{۱۰۵}(کتاب صغیای نبی باب ۳ آیه ۱۷)

خصوصیات محبت حقیقی اینگونه است که "محبت حلیم و مهربانست. محبت حسد نمیبرد. محبت کبر و غرور ندارد. اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی شود. خشم نمی گیرد و سوءظن ندارد. از ناراستی خوشوقت نمی گردد ولی با راستی شادی می کند. در همه چیز صبر می کند و همه را باور مینماید. در همه حال امیدوار میباشد و هر چیز را متحمل میباشد. محبت هرگز ساقط نمی شود و الحال این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است."^{۱۰۶} چنین محبتی است که باعث می شود زن و مرد به مشارکت با یکدیگر تمایل داشته باشند، نه اینکه به اجبار ازدواج و یا ترس از طلاق با هم زیر یک سقف زندگی کنند. در یک ازدواج موفق و با محبت، مشارکت زن و مرد از مرحله سطحی می گذرد و با گذشت زمان عمیقتر می گردد. مثلاً ابتدا صحبتها در مورد وقایع روز و بیشتر درباره دیگران است. کم کم از عقاید یکدیگر صحبت به میان می آید و بالاخره عمیق ترین نوع ارتباط یعنی صحبت از احساسات، ترسها، نگرانیها، شکستها و پیروزیهاست که دو نفر را علی رغم اشتباهاتشان به یکدیگر نزدیک می کند. وقتی زن و شوهر اطمینان دارند که با وجود شناخت عمیق از یکدیگر، محبتشان به همدیگر سرد نمیشود آنوقت این نزدیکی بوجود می آید. هر کلمه ای که از دهان بیرون می آید وزن دارد و می تواند خراب کننده یا بنا کننده باشد. زیرا انسان شبیه خدا آفریده شده و خدا بوسیله کلامش دنیا را آفرید و بخصوص بعد از ایمان به مسیح چقدر باید مواظب کلاماتمان باشیم "موت و حیات در قدرت زبان است." کتاب امثال سلیمان باب ۱۸ آیه ۲۱ با وجود این، کمتر از ۱۰٪ روابط بر اساس رد و بدل کردن کلمات است. بقیه روابط بوسیله حالات صورت و حرکات بدن صورت می گیرد.

^{۱۰۶}(کتاب اول قرنطیان باب ۱۳ آیات ۴-۸ و ۱۳)

مثلاً کسانی که کر و لال هستند می توانند بدون صحبت، با دیگران ارتباط نسبتاً کاملی برقرار کنند. حتی حیوانات مثل سگ که ناطق نیستند بدین طریق با هم و با ما ارتباط برقرار می کنند و با حرکاتشان نشان می دهند که چه احساس و نیازی دارند. زن و شوهر تنها در روابط بین خود بلکه در تمام روابطشان باید متوجه و هوشیار باشند که چه پیغامی را ناگفته به طرف مقابل می فرستند. و از اشتباهات در این زمینه است که بسیاری از سوء تفاهمات ایجاد می شوند. بی جهت نیست که سلیمان می گوید: مرد لئیم و مرد زشت خوی با اعوجاج دهان رفتار میکند. با چشمان خود غمزه می زند و با پایهای خویش حرف می زند. با انگشتان خویش اشاره می کند. در دلش دروغهاست و پیوسته شرارت را اختراع میکند. نزاعها را می پاشد. بنا بر این مصیبت بر او ناگهان خواهد آمد. در لحظه ای منکسر خواهد شد و شفا نخواهد یافت.^{۱۰۷} در اینجا منظور از مرد، انسان است که می تواند مرد یا زن باشد. او چون نمی خواهد حرفهای منفی قلبش را به زبان بیاورد، با اعضای بدن خود پیغام را میدهد که بتواند در موقع لزوم آنها را انکار کند. این همان اطوار ناپسندیده است که در محبت واقعی نیست.

"خدا محبت است."^{۱۰۸} اگر خدا در زندگی زن و شوهری اول باشد، محبت حقیقی بین آنها حکمفرماست و اتحادشان محکم و استوار می ماند. سلیمان در کتاب جامعه باب ۴ آیات ۹ تا ۱۲ می گوید: دو از یک بهترند چونکه ایشانرا از مشقتشان اجرت نیکو می باشد. زیرا اگر بیفتند یکی از آنها رفیق خود را خواهد برخیزانید لکن

^{۱۰۷}(کتاب امثال سلیمان باب ۶ آیات ۱۲-۱۵)

^{۱۰۸}(در رساله اول یوحنا باب ۴ آیه ۸)

وای بر آن یکی که چون بیفتد دیگری نباشد که او را برخیزاند. و اگر دو نفر نیز بخوابند گرم خواهند شد اما یکنفر چگونه گرم شود. و اگر کسی بر ایشان حمله آورد هر دو با او مقاومت خواهند نمود و ریسمان سه لا بزودی گسیخته نمی شود. سلیمان از بهتر بودن دو بر یک صحبت می کند در حالیکه در آخر می گوید ریسمان سه لا بزودی پاره نمی شود. زیرا نفر اول در بین این سه، همان خدایی است که محبت است. نمونه بسیار زیبایی از این رابطه عمیق و صحیح بین زن و شوهر در کتاب غزلها بوسیله سلیمان نوشته شده است. خداوند رابطه خود را با ما به رابطه بین زن و مرد تشبیه می کند. زیرا او یعنی خالق جهان، عمیق ترین و نزدیکترین رابطه را رابطه زن و شوهر قرار داده است.

خدا به موسی و بعدها به سلیمان فرمان داد محلی برای حضور مقدس او بسازند تا او در بین قومش ساکن شود. موسی مسکن را و سلیمان هیکل را ساختند. مسکن متحرک بود چون در زمان سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان ساخته شد و هیکل در اورشلیم بنا شد. اما هر دو از روی یک نمونه آسمانی که خدا به موسی و سلیمان نشان داده بود ساخته شدند و از قسمتهای مشابه تشکیل می شدند. یعنی شامل خیمه اجتماع، قدس، و قدس الاقداس بودند. خیمه اجتماع برای ورود همه قوم آزاد بود. اینگروه سمبل کسانی است که خدا را فقط خالق، و خود را مخلوق و بنده او می دانند. قدس فقط برای ورود کاهنان مجاز بود که خود را تطهیر کرده بودند. اینها سمبل کسانی هستند که به محبت خدا از طریق کار عیسی مسیح بر صلیب پی برده اند و آنرا پذیرفته اند یعنی فدیة گناهانشان پرداخت شده است و تطهیر یافته اند. اینگروه خدا را هم خالق و هم پدر آسمانی خود می دانند یعنی رابطه

ای عمیق تر از بنده و خالق با خدا دارند و تعداد آنها از دسته اول کمتر است. ورود به قدس الاقداس یا حضورِ مخصوص خدا فقط برای یک کاهن آنهم سالی یکبار مجاز بود. این سمبل کسانی است که در ایمان به مسیح رشد کرده اند و خود را وقف او نموده اند. تعداد اینگروه از دسته دوم هم کمتر است و آنها خود را عروس و عیسی مسیح را داماد آسمانی میدانند یعنی عمیق ترین رابطه ممکن بین دو نفر در بین آنها و خدا برقرار است. آنها به خدا هم بعنوان خالق، هم پدرابدی و هم نامزد آسمانی خود ایمان دارند و این عمق محبت را چشیده اند.

در کتاب مقدس، مزامیر را به خیمه اجتماع تشبیه می کنند چون مزامیر گفتگوی بین خالق و مخلوق است. امثال سلیمان را به قدس، چون نصیحتهای پدر به فرزند است. و بالاخره غزل غزلها را به قدس الاقداس، چون گفتگوی خصوصی و عاشقانه بین عروس و داماد است، چنانکه می گوید: "مرا مثل خاتم بر دلت و مثل نگین بر بازویت بگذار. زیرا محبت مثل موت زورآور است. آبهای بسیار محبترا خاموش نتواند کرد و سیلها آنرا نتواند فرو نشاند."^{۱۰۹}

^{۱۰۹}(کتاب غزل غزلها باب ۸ آیه ۶ و ۷)

۸- ده فرمان ازدواج

- خدا به موسی ده فرمان را داد،^{۱۱۰} که در رابطه با خدا و قومش بود. ما هر یک از این ده فرمان را می‌توانیم در رابطه بین زن و شوهر اینطور بخوانیم؛
- ۱- ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. اینطور بخوانیم؛ من عزیزترین و مهمترین شخص در زندگی تو هستم.
 - ۲- صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمانست و از آنچه پایین در زمین است و از آنچه در آب زیر زمینست برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من خدای غیور هستم. اینطور بخوانیم؛ غیر از من کسی را ستایش و حمد و تحسین نکن و مرا با کسی مقایسه نکن، چون من به تو غیرت دارم.
 - ۳- نام یهوه خدای خود را بیاطل مبر. اینطور بخوانیم؛ از اسم من با بی احترامی صحبت نکن و به آن قسم دروغ نخور و اصلاً قسم نخور.
 - ۴- روز سبت را یاد کن تا آنرا تقدیس نمائی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است. اینطور بخوانیم؛ شش روز هفته کار کن و یک روز استراحت کن و وقت بیشتری با من صرف کن.
 - ۵- پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت بتو می‌بخشد دراز شود. اینطور بخوانیم؛ اگر خود را با من یکی می‌دانی، به پدر و مادر و بستگان من مثل پدر و مادر و بستگان خودت احترام بگذار.

^{۱۱۰}(کتاب خروج باب ۲۰ آیات ۱-۱۷)

۶- قتل مکن. اینطور بخوانیم؛ بی سبب خشمگین مشو و اگر خشمگین شدی، گناه نکن و با خشم شب را بسر مبر. در بحث منصف باش. دیکتاتور نباش، قاضی نباش، روانپزشک نباش، موعظه نکن، تحقیر نکن، مقایسه نکن، اشتباهات گذشته را به میان میاور، و از جزئیات صرف نظر کن. وقتی اشتباه می کنی عذر خواهی کن و وقتی حق با توست ساکت باش و اشتباهم را به رخم نکش. چون با هر یک از اینها احساسی را در من می کشی.

۷- زنا مکن؛ اینطور بخوانیم؛ به کسی با نظر شهوت و چشم خریدار نگاه نکن.

۸- دزدی مکن. اینطور بخوانیم؛ از ارزش من کم نکن بلکه با قدردانی بر ارزش من اضافه کن.

۹- بر همسایه خود شهادت دروغ مده. اینطور بخوانیم؛ در همه صحبت‌های حقیقت و همه حقیقت را بگو.

۱۰- بخانه همسایه خود طمع مورز و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن. اینطور بخوانیم؛ در رابطه ات با من در فکر مادیات نباش و رابطه ات با من جسمانی نباشد.

محبت تکمیل شریعت است. یعنی عهد جدید تکمیل عهد عتیق است. زیرا وقتی ده فرمان را می خوانیم، می بینیم که همه بکن و نکن ها به حکم شریعت است. اما وقتی کسی محبت حقیقی در قلبش ساکن باشد دیگر لازم نیست به او حکم شود که قتل و دزدی و زنا و نکند، بلکه بخاطر محبتی که به آنشخص دارد راضی به ضرر او نیست. "محبت به همسایه خود بدی نمی کند. پس محبت تکمیل شریعت است." (کتاب رومیان باب ۱۳ آیه ۱۰)

خلاصه اینکه بقول سلیمان "جمع روزهای عمر باطل خود را که او (خدا) ترا در زیر آفتاب بدهد با زنیکه دوست میداری (زنت) در جمع روزهای بطالت خود خوش بگذران. زیرا که از حیات خود و از زحمتیکه زیر آفتاب میکشی نصیب تو همین است"^{۱۱۱}

^{۱۱۱}(کتاب جامعه باب ۹ آیه ۹)

۹- مقام و مسئولیت فرزندان در خانواده

از نظر خدا وقتی لقاح صورت می گیرد، یعنی فرزندی بوجود آمده است. چنانکه داوود می گوید: "چشمان تو جنین مرا دیده است. و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهایی که ساخته می شد. وقتیکه یکی از آنها وجود نداشت."^{۱۱۲} و خدا به ارمیای نبی می فرماید: "قبل از آنکه ترا در شکم صورت بندم ترا شناختم و قبل از بیرون آمدنت از رحم ترا تقدیس نمودم."^{۱۱۳} بچه وقتی بدنیا می آید، طبیعتاً فکر می کند که مرکز جهان است. مسئولیت پدر و مادر این است که به فرزندشان حدودش را بشناسانند. او باید احترام و قدردانی را یاد بگیرد. همچنین باید از عواقب و نتیجه هر عملی که انجام می دهد و یا از انجام آن خودداری می کند آگاه شود. این همان کاری است که خدا با ما بوسیله کلامش کرده است. یعنی ما را از لعنت ها و برکت ها آگاه کرده است. مغز انسان بیشتر درباره بدست آوردن فکر می کند و کمتر به از دست دادن می اندیشد. به این دلیل خدا در کلامش بیشتر به برکتها و خوشابحالها تکیه می کند و کتاب مقدس پر از وعده های امین اوست. پدر و مادر هم باید بیشتر به جنبه مثبت تکیه کنند و با تشویق و محبت شخصیت بچه را شکل دهند. باید توجه داشت که آگاه کردن بچه از عواقب سرکشی با وادار کردن او به انجام کاری بوسیله تهدید و ترساندنش فرق دارد. جالب اینجاست که اگر خوب دقت کنیم، می بینیم که همه چیز در قلب، انگیزه و محبت خلاصه می شود تا کاری درست و با ثمره نیکو انجام شود و مرز آن با کار

^{۱۱۲}(مزمور ۱۳۹ آیه ۱۶)

^{۱۱۳}(کتاب ارمیای نبی باب ۱ آیه ۵)

اشتباه و نتیجه بدش، بسیار باریک است. به ایندلیل باید مرتب قلبمان را تفتیش کنیم و از خدا حکمت بطلبیم. "ایخدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس . مرا بیازما و فکرهای مرا بدان و ببین که آیا در من راه فساد است و مرا بطریق جاودانی هدایت فرما."^{۱۱۴} بچه ها شخصیت‌های مختلف دارند ولی همگی محبت خالص را بخصوص از طرف والدین خود تشخیص می دهند و این بزرگترین نیاز آنها برای رشدشان در راه صحیح است. پولس رسول فرزند روحانی اش تیموتاووس را اینطور تشویق کرده به شخصیتش شکل می دهد. او بعد از اینکه در مورد تعالیم غلط صحبت می کند، به تیموتاووس می گوید: "اما تو ای مرد خدا، از همه این ها بگریز و نیکویی مطلق و خداپرستی و ایمان و محبت و بردباری و ملایمت را پیشه خود ساز. در مسابقه بزرگ ایمان تلاش کن و حیات جاودانی را بچنگ آور. زیرا خدا تو را برای آن خوانده است و در حضور شاهدان بسیار به خوبی به ایمان خود اعتراف کردی."^{۱۱۵}

همراه تشویق و جایزه، پدر و مادر مسیحی باید قوانین، معیارها و محدودیت هایی را بر اساس کلام خدا برای فعالیت‌های بچه ها بگذارند. مثلاً درس خواندن و نمرات تحصیلی، نوع دوستان، فعالیت های خارج از مدرسه، ساعت آمدن به خانه و غیره باید هر کدام قانونی داشته باشند تا بچه سرگردان نشود و بتواند آن معیارها را الگو قرار دهد و خودش هم بتواند خود را ارزیابی کند و وقتی تنبیه یا تشویق می شود بداند که برای چیست. به اینطریق در شناخت خوب و بد رشد می کند. بعلاوه، انسان احتیاج به نظم و قانون دارد. اگر پدر و مادری در این امر غفلت کنند بچه ها

^{۱۱۴}(مزمور ۱۳۹ آیات ۲۳-۲۴)

^{۱۱۵}(کتاب اول تیموتاووس باب ۶ آیات ۱۱-۱۲)

بخصوص درسین نوجوانی با ایده گرفتن از دوستانشان برای خود قانون می گذارند. مسلمان این قانون بر اساس معیار صحیحی نخواهد بود.

"ای پسر من اوامر پدر خود را نگاه دار و تعلیم مادر خویشرا ترک منما. آنها را بر دل خود دائما ببند و آنها را بر گردن خویش بیاویز. حینیکه براه می روی ترا هدایت خواهد نمود و حینیکه می خوابی بر تو دیده بانی خواهد کرد و وقتیکه بیدار شوی با تو مکالمه خواهد نمود." ^{۱۱۶} "هر که بر پدر خود ستم کند و مادرشرا براند، پسری است که رسوایی و خجالت می آورد. ای پسر من شنیدن تعلیمرا ترک نما که ترا از کلام معرفت گمراه می سازد." ^{۱۱۷} طبیعت بچه ها بخصوص در سنین نوجوانی این است که پدر و مادر را از فکر و زندگیشان کنار بگذارند. این مرحله ای از رشد جسمی و روحی بچه است که باید با آن درست برخورد شود. پدر و مادر به هیچ وجه نباید تسلیم و کنار گذاشته شوند. چون دراینصورت بچه نتنها احساس امنیت را از دست می دهد بلکه هر نوع تعلیمی را پذیرا خواهد بود. یک نوجوان احساس تعلق و امنیت خود را از روی همین قوانین در خانواده می گیرد هر چند که ظاهرا با آنها مبارزه کند. اگر دراین مبارزه پیروز شود و پدر و مادر تسلیم بی قانونی شوند، آنوقت آن نوجوان برای رفع نیاز تعلق و امنیت خود به خارج از خانه و به کسانی که بنظر او قوی تر از پدر و مادرش هستند پناه می برد. آمار نشان می دهد بچه هایی که در خانه با برنامه و قانون بزرگ می شوند وقتی به سن نوجوانی میرسند بمراتب کمتر دست به کارهای خشونت آمیز می زنند و کمتر با دیگران

^{۱۱۶}(کتاب امثال سلیمان باب ۶ آیات ۲۰-۲۲)

^{۱۱۷}(کتاب امثال سلیمان باب ۱۹ آیات ۲۶-۲۷)

درگیری پیدا می کنند. در این سنین که سنین تبدیل از بچگی به بلوغ است بسیاری از مسایل جسمانی، روحانی، و اجتماعی برای شخص مبهم می باشد. او میخواهد که والدینش که او را دوست دارند و قابل اعتماد هستند، خوب و بد را برایش توضیح بدهند. ایوب هم وقتی که دچار ابهام از اوضاع و احوال خود شد مثل یک فرزند به خدا گفت: " فقط دو چیز بمن مکن. آنگاه خود را از حضور تو پنهان نخواهم ساخت. دست خود را از من دور کن و هیبت تو مرا هراسان نسازد. آنگاه بخوان و من جواب خواهم داد. یا اینکه من بگویم و تو جواب بده. خطایا و گناهانم چقدر است؟ تقصیر و گناه مرا بمن بشناسان. چرا روی خود را از من می پوشانی و مرا دشمن خود می شماری؟" کتاب ایوب باب ۱۳ آیات ۲۰-۲۴ ایوب می خواست که پدر آسمانی اش دوست او باشد، برای او وقت بگذارد و خطاهایش را به او دوستانه بگوید.

در مزمور ۱۲۷ و اشعیا ۴۹، فرزندان به تیرهای کمان یک تیر انداز تشبیه شده اند که باید راست، تیز، صاف و صیقل داده درست شده باشند تا برای منظوری که بوجود آمده اند مفید بوده به هدف اصابت کنند. هیچ تیراندازی نمی تواند به همه جاهایی که تیرهایش می روند برود. اما اگر تیرهایش را مستقیم درست کرده باشد، بوسیله آنها می تواند هدفهای زیادی را بزند و پیروزی بدست آورد. اولین و مهمترین میوه یک پدر و مادر فرزند آنهاست که هم میوه جسمانی و هم میوه روحانی آنها می باشد. بچه ها بزرگترین مسئولیت و سرمایه یک پدر و مادر مسیحی هستند که می توانند خبر خوش انجیل را به نسل بعد منتقل کنند.

خدا به فرزندان یاد آوری می کند که انجام قوانین او بصلاح آنهاست. بعضی از این قوانین و دستورات همراه وعده مخصوصی از طرف خداست. اولین دستور با وعده که خدا در ده فرمان به موسی داد این بود که به پدر و مادر خود احترام بگذارد تا عمر طولانی داشته باشی. و همچنین می فرماید که علاوه بر احترام از آنها اطاعت کنید، بخصوص اگر آنها ایماندار به مسیح و پیرو او هستند. " ای فرزندان، والدین خود را در خداوند اطاعت نمایید. زیرا که این انصاف است. پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اول با وعده است. تا ترا عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی. و ای پدران فرزندان خود را بخشم میاورید بلکه ایشانرا بتادیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید." ^{۱۱۸} " ای فرزندان والدین خود را در همه چیز اطاعت کنید زیرا که این پسندیده است در خداوند. ای پدران فرزندان خود را خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند." ^{۱۱۹} " پدر خویشرا که ترا تولید نمود گوش گیر. و مادر خود را چون پیر شود خوار مشمار. راستیرا بخر و آنرا مفروش. و حکمت و ادب و فهما. پدر فرزند عادل بغایت شادمان می شود. و والده تو مسرور خواهد گردید. ای پسر دل خود را به من بده و چشمان تو براههای من شاد باشد" ^{۱۲۰}

خدا از یک طرف به فرزندان درس اطاعت می دهد و از طرف دیگر بلافاصله و مرتبا به والدین هشدار می دهد که فرزندان خود را خشمگین نکنند. بعبارتی یک پدر و مادر حکیم ظرفیت فرزند خود را در هر سنی می دانند و با ایجاد فشارهای

^{۱۱۸} (کتاب افسسیان باب ۶ آیات ۱-۴)

^{۱۱۹} (کتاب کولسیان باب ۳ آیات ۲۰-۲۲)

^{۱۲۰} (کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ آیات ۲۲-۲۶)

روحي و سختگيريهاي بي مورد آنها را دل شكسته يا ياغي بار نمي آورند. يك پدر و مادر حكيم فشارهاي زندگي خود را بر دوش فرزندانشان نمي گذارند. بلكه با آنها صحبت کرده با نصيحت، تشويق و دوستي آنها را تربيت مي كنند. روزانه به آنها يادآوري مي كنند كه دوستشان دارند و درهر فرصتي كه دست مي دهد محبت خود را بطرق مختلف منجمله با بغل كردن و بوسيدن به آنها نشان مي دهند. و از همه مهمتر با آنها وقت صرف کرده و به آنها با دقت گوش مي دهند. در فعاليتهاي مورد علاقه آنها شركت مي كنند و به عقايد آنها احترام مي گذارند. آنها را در مباحثاتي كه مربوط به سن آنها نيست شركت نمي دهند. و بالاخره به وعده هاي خود عمل مي كنند.

نمونه كامل يك فرزند مطيع عيسي مسيح بود. وقتي عيسي مسيح دوازده ساله بود، درباره اش نوشته شده است كه مطيع يوسف و مادرش مريم بود. "و عيسي در حكمت و قامت و رضامندي نزد خدا و مردم ترقى مي كرد." ^{۱۲۱} او (عيسي مسيح) در ايام بشريت خود چونكه با فرياد شديد و اشكها نزد او (پدر آسماني) كه برهانيدنش از موت قادر بود تضرع و دعاي بسيار كرد و بسبب تقواي خويش مستجاب گرديد. هر چند كه پسر بود به مصيبتهايي كه كشيد اطاعترا آموخت و كامل شده جميع مطيعان خود را سبب نجات جاوداني گشت. ^{۱۲۲} عيسي مسيح از طرف پدر براي پرداخت جريره انسان به اين دنيا آمد چون در جسم انساني بود و تصور صليب برايش دردناك، شب قبل از دستگيري و مصلوب شدنش دعا كرد

^{۱۲۱}(انجيل لوقا باب ۲ آيه ۵۲)

^{۱۲۲}(كتاب عبرانيان باب ۵ آيات ۷-۹)

که خدا این ماموریت را از او پس بگیرد. اما چون با سختیها یاد گرفته بود که برکت در اطاعت است، در دعا گفت اراده تو کرده شود. آنوقت دعایش مستجاب شد و از موت رهانیده شد. اما او با اراده خود که در هماهنگی با اراده پدر آسمانی بود، جانش را داد و آنرا روز سوم پس گرفت یعنی از مردگان قیام کرد. هیچکس حتی پدر آسمانی او را مجبور نکرد و جانش را بزور نگرفت بلکه او خود اراده پدر را با رغبت و اطاعت کامل به انجام رسانید. "و از این سبب پدر مرا دوست می دارد که من جان خود را می نهم تا آنرا باز گیرم.^{۱۸} کسی آنرا از من نمی گیرد، بلکه من خود آنرا می نهم. قدرت دارم که آنرا بنهم و قدرت دارم آنرا باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم." کتاب یوحنا باب ۱۰ آیات ۱۷ و ۱۸

بچه ها بطور کلی دو دسته هستند. یک دسته مطیع پدر و مادر و دسته دیگر نامطیع.

آنهایی که مطیعند، بکن و نکن ها را اجرا می کنند و به فرامین پدر و مادر احترام می گذارند. اینها دو دسته اند؛

الف - آنهایی که تا فرمان را می شنوند جواب مثبت می دهند.

ب - آنهایی که اول جواب منفی می دهند و احتمالاً جر و بحث می کنند ولی بالاخره اطاعت می کنند. این گروه ظاهراً نامطیع ولی در باطن مطیعند.

این هر دو گروه عاقبت خوبی دارند. میتوان اینها را به مسیحیان حقیقی تشبیه کرد که فرزندان مطیع خدا هستند.

آنهایی که نامطیع هستند هم دو دسته اند؛

الف - آنهایی که قوانین را اطاعت نمی کنند و با زور و دعوا آنچه خودشان صلاح بدانند انجام می دهند. این گروه ظاهر و باطنشان یکی است. قوانین پدر و مادر را میدانند و بر اساس قانون خود زندگی می کنند. اینها را می توان به کسانی تشبیه کرد که هیچوقت به مسیح ایمان نمی آورند.

ب - و اما این گروه، تظاهر به اطاعت می کنند ولی در باطن نامطیع و یاغی هستند. این گروه از همه گمراه کننده ترند. در ظاهر پدر و مادر را محبت و احترام می کنند و چه بسا محبوبترین فرزند پدر و مادر جسمانیشان هستند ولی در مورد اطاعت تنها آنچه خود صلاح بدانند انجام می دهند، بلکه می خواهند به پدر و مادر ثابت کرده، بقبولانند که راه و تصمیمات خودشان صحیح بوده است. اینها را می توان به کسانی تشبیه کرد که نمای مسیحیت دارند ولی قلبشان را به مسیح نداده اند و بسیاری را با تعالیم غلط می فریبند.

دید خدا از فرزند خداترس و مطیع با دید انسانها فرق دارد. ببینیم خدا در این مورد چه می فرماید. عیسی مسیح فرمود: شخصی دو پسر داشت. او نزد پسر بزرگ خود رفت و به او گفت: پسر، امروز به تاکستان برو و در آنجا کار کن. آن پسر جواب داد: من نمی روم اما بعد پشیمان شد و رفت. آنگاه پدر نزد دومی آمد و همین را به او گفت. او پاسخ داد: اطاعت می کنم ای آقا. اما هرگز نرفت. کدامیک از این دو نفر بر طبق میل پدر رفتار کرد؟ گفتند اولی. عیسی مسیح این جواب را تایید کرد. او این مقایسه را کرد تا بگوید که انسان به ظاهر نگاه می کند ولی خدا به قلب می نگرد و قلبی مطیع خداست که میل پدر را انجام دهد نه میل خودش را.^{۱۲۳}

^{۱۲۳}(انجیل متی باب ۲۱ آیات ۲۸-۳۱)

خلاصه اینکه در یک خانواده روحانی باید اطاعت از یکدیگر و هماهنگی برقرار باشد. زن تحت مسئولیت و سرپرستی شوهر قرار بگیرد. شوهر احتیاجات زن را با محبت و دوستی بر طرف کند. بچه ها در اطاعت از والدین باشند و والدین احتیاجات بچه هایشان را برآورده کرده، آنها را در خداوند بزرگ کنند.

در مورد تنبیه کردن فرزندان و دلیل آن آیات زیادی است. مثلاً "پسر خود را تادیب نما زیرا که امید هست. اما خود را بکشتن او و مدار."^{۱۲۴} "از طفل خود تادیب را باز مدار که اگر او را با چوب بزنی نخواهد مرد. پس او را با چوب بزنی و جان او را از هارویه نجات خواهی داد."^{۱۲۵} "چوب و تنبیه حکمت می بخشد اما پسری که بیلگام باشد مادر خود را خجل خواهد ساخت."^{۱۲۶} "کسیکه چوبرا باز دارد از پسر خویش نفرت می کند. اما کسیکه او را دوست میدارد او را بسعی تمام تادیب مینماید."^{۱۲۷} "ای پسر من تادیب خداوند را خوار مشمار و توبیخ او را مکروه مدار. زیرا خداوند هر که را دوست دارد تادیب مینماید. مثل پدر پسر خویش را که از او مسرور می باشد."^{۱۲۸} "ای پسر من تادیب خداوند را خوار مشمار و وقتیکه از او سرزنش یابی خسته مشو زیرا هر کرا خداوند دوست میدارد توبیخ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازیانه می زند. اگر متحمل تادیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر است که پدرش او را تادیب نکند. لکن اگر بی تا

^{۱۲۴}(کتاب امثال سلیمان باب ۱۹ آیه ۱۸)

^{۱۲۵}(کتاب امثال سلیمان باب ۲۳ و ۱۳ و ۱۴)

^{۱۲۶}(کتاب امثال سلیمان باب ۲۹ آیه ۱۵)

^{۱۲۷}(کتاب امثال سلیمان باب ۱۳ آیه ۲۴)

^{۱۲۸}(کتاب امثال سلیمان باب ۳ آیات ۱۱-۱۲)

دیب میباشید که همه از آن بهره یافتند پس شما حرام زادگانید.^{۱۲۹} در این آیات منظور از چوب و تازیانه صدمه زدن به بچه نیست. زیرا همانطور که خواندید از تازیانه در رابطه با تنبیه ما از طرف خدا هم استفاده شده است. در حالیکه کسی بیاد ندارد که خدا به کسی تازیانه زده باشد. اما فرزندان را بطرق مختلف تنبیه میکند تا بیدار مانده و از راه راست منحرف نشوند. چنانکه داوود می گوید: "تادیب من هر بامداد حاضر است"^{۱۳۰} همچنین منظور از تنبیه، تلافی و خالی کردن عصبانیت پدر و مادر بر روی بچه نیست. بلکه تنبیه توأم با محبت، کنترل شده و بدون غیض و فقط برای خارج کردن سرکشی بچه است و برای خیریت اوست که به حکمت و حیات او می انجامد و مقصود خشونت و صدمه زدن نیست. کلام خدا می گوید: "ملعون باد کسیکه همسایه خود را در پنهانی بزند."^{۱۳۱} اطرافیان هر شخص، منجمله زن، شوهر، و فرزندان او هم، همسایه اش محسوب می شوند. اگر ما آیه ای را بگیریم و از متن کتاب مقدس خارج کرده بتنهایی آنرا تفسیر کنیم، مثل این است که از فیلمی یک صحنه را بینیم و بخواهیم فیلم را بر اساس آن صحنه تفسیر نمائیم. برای بررسی هر موضوع باید آنقدر با کلام خدا و در نتیجه با شخصیت او آشنا باشیم که بتوانیم آن آیه را در زیر آن نور حقیقی و در هماهنگی با تمام کتاب مقدس بخوانیم. چنانکه عیسی مسیح به شخصی فرمود که "در تورات چه نوشته شده است و چگونه می خوانی؟"^{۱۳۲} در مورد تنبیه بچه هم می توانیم بگوییم که بطور کلی منظور این است که برای به راه آوردن بچه باید هر نوع سعی از طرف

^{۱۲۹}(کتاب عبرانیان باب ۱۲ آیات ۵-۸)

^{۱۳۰}(مزمور ۷۳ آیه ۱۴)

^{۱۳۱}(کتاب تثبیه باب ۲۷ آیه ۲۴)

^{۱۳۲}(انجیل لوقا باب ۱۰ آیه ۲۶)

پدر و مادر بشود چون تنبیه او را نخواهد کشت. اما اگر سعی در بازگشت او به راه صحیح نکنی به کج بار آمدن او کمک کرده و او را به مرگ ابدی سپرده ای. "خدا جانرا نمی گیرد بلکه تدبیرها میکند تا آواره شده ای از او آواره نشود"^{۱۳۳} این سعی حتی الامکان باید با انگیزه تشویق و محبت باشد و بچه باید الگو و نمونه خوبی از پدر و مادر خود ببیند و تمرین اطاعت از خدا و از یکدیگر در خانه مرسوم باشد. وگرنه با وجود دو قانون متضاد در حرف و عمل، بچه گیج و سردر گم می ماند.

بر اساس قانون خدا در عهد عتیق یعنی شریعت، سرکشی عاقبتی وحشتناک دارد. چنانکه در تورات نوشته شده است، "اگر کسیرا پسری سرکش و فتنه انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد و هر چند او را تنبیه نمایند ایشانرا نشنود، پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهرش بدروازه محله اش بیاورند. و به مشایخ شهرش گویند این پسر ما سرکش و فتنه انگیز است و سخن ما را نمی شنود و مسرف و میگسار است. پس جمیع اهل شهرش او را بسنگ سنگسار کنند تا بمیرد. پس بدی را از میان خود دور کرده ای و تمامی اسرائیل چون بشنوند خواهند ترسید."^{۱۳۴} خدا را شکر برای عهد جدید در عیسی مسیح یعنی طریقت، که شریعت را کامل کرد و باعث گردید بخشش خدا شامل حال بزرگ و کوچک بشود. پس برای همه ما تا روزی که زنده هستیم امید هست. و اگر فرزندی سرکش هم بشود باز برای بازگشت او امید داریم. زیرا که با پشیمانی و پناه بردن به عیسی مسیح، بخاطر محبت خدا و با خون مسیح او، بیگناه محسوب می شویم.

^{۱۳۳}(کتاب دوم سموئیل باب ۱۴ آیه ۱۴)

^{۱۳۴}(کتاب تثبیه باب ۲۱ آیات ۱۸-۲۱)

در تربیت فرزندان، یکی از کارهایی که باید جداً از آن خودداری کرد، فرق گذاشتن بین فرزندان است. درست است که حتی در یک خانواده با وجود پدر و مادرِ مشترک، هر یک از بچه ها شخصیت متفاوتی دارند و خواه نا خواه با آنها باید متفاوت و بر حسب شخصیتشان برخورد کرد. مثلاً یک بچه محبت را در کلمات تشویق کننده می بیند و اینگونه می توان او را تشویق کرد. بچه دیگر هدیه را نشانه محبت و تشویق می داند و غیره. ولی این مسئله با تفاوت در میزان محبت، فرق دارد. فرق گذاشتن بین فرزندان همیشه باعث خرابی روابط و جنگ و جدال در خانواده بوده و هست. این خرابی حتی دامنگیر بچه ای که مورد محبت و استثناء قرار گرفته است هم می شود. نمونه آنرا در زندگی یعقوب می بینیم که فرزند محبوبش یوسف بود. این رفتار یعقوب باعث شد که حتی بقیه بچه هایش به مرگ یوسف راضی بودند. "چون برادرانش دیدند که پدر ایشان او را بیشتر از همه برادرانش دوست میدارد از او کینه داشتند و نمی توانستند با وی بسلامتی سخن گویند"^{۱۳۵} نمونه دیگر را در زندگی داوود می بینیم که ایشالوم فرزند محبوبش بود که چقدر یاغی تربیت شد و به مرگ او انجامید.

^{۱۳۵}(کتاب پیدایش باب ۳۷ آیه ۴)

۱۰ - نتیجه و دعای برکت

عیسی مسیح فرمود:

"پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد او را به مردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. و باران باریده سیلابها روان گردید و بادها وزیده بدان خانه زور آور شد و خراب نگردید. زیرا که بر سنگ بنا شده بود. و هر که این سخنان مرا شنیده به آنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانه خود را بر ریگ بنا نهاد. و باران باریده سیلابها جاری شد و بادها وزیده بدانخانه زور آورد و خراب گردید و خرابی آن عظیم بود."^{۱۳۶}

با توجه به سیستم خداوند در خانواده، جای تعجب نیست که خدا در کتاب اشعیاء باب ۳ آیات ۴-۱۲، ۵، لعنت ناشی از بی اطاعتی قوم را اینطور پیشگویی میکند؛ "اطفال را بر ایشان حاکم خواهیم ساخت و کودکان بر ایشان حکمرانی خواهند نمود. و قوم مظلوم خواهند شد. هر کس از دست دیگری و هر شخص از همسایه خویش و اطفال بر پیران و پستان بر شریفان تمرد خواهند نمود. کودکان بر ایشان ظلم می کنند و زنان بر ایشان حکمرانی می نمایند."

حال صادقانه فکر کنید که آیا خانواده شما، خانواده اطرافیانتان و خانواده های جامعه ای که در آن زندگی می کنید، در برکت هستند یا در لعنت. آیا خانه شما و

^{۱۳۶}(انجیل متی باب ۷ آیات ۲۴-۲۷)

اطرافیان‌تان بر روی سنگ بنا شده است یا بر روی شن. آرزو و دعای من این است که برکت و هماهنگی، آرامش و سلامتی، و شادی و صلح خداوند در خانواده شما خواننده عزیز برقرار بوده و پایه خانه‌تان بر صخره جاودانی یعنی عیسی مسیح بنا شده باشد. آمین.

افسیان فصل ۳ آیات ۱۴ تا ۲۱

^{۱۴} زانو می زدم نزد آن پدر، ^{۱۵} که از او هر خانواده ای در آسمان و بر زمین مسمی می شود؛ ^{۱۶} که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید، ^{۱۷} تا مسیح بوساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود؛ ^{۱۸} و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ ^{۱۹} و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا. ^{۲۰} الحال او را که قادر است که بکند بی نهایت زیادت از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می کند، ^{۲۱} مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرنهای تا ابدالابد جلال باد. آمین

از کتاب مقدس چاپ قدیم



Persian World Outreach, Inc. Publication